

مفهومی جدید از فضای حائل در نظام بین‌الملل

(با تأکید بر اوراسیا)

محمد رضا بهرامی طاقانکی^۱

ریباز قربانی نژاد^۲

چکیده

فضای حائل، چگونگی شکل‌گیری، بقای این فضا و نقش آن در تنظیم معادله قدرت بین کشورهای مختلف از مباحث قابل توجهی است که به‌ویژه از اواخر قرن ۱۹ به صورتی مشخص و چارچوب‌مند وارد ادبیات سیاسی گردید. اصولاً برداشت از مفهوم حائل در طول تاریخ و به فراخور نظام‌مند شدن مناسبات بین کشورهای مختلف و پدید آمدن نظام بین‌الملل، توسعه یافته است. این مقاله در واقع بیانی جدید از همین توسعه رو به رشد مفاهیم و کارکردهای آن در این حوزه خاص است. در این مقاله تلاش شده تا ابتدا تصویری کلی از مفهوم فضای حائل بر اساس مطالعه، درک و برداشت محققین که عمدتاً مورد اجماع نیز است، ارائه و در ادامه مفاهیم و برداشت‌های جدید از فضای حائل که عمدتاً متأثر از تحولاتی است که طی قرن حاضر به وقوع پیوسته، عرضه شود. این فهم جدیدی از فضای حائل در دو تصویر جداگانه و با مختصات متفاوت خواهد بود. در یک تصویر جغرافیا به‌عنوان پایه اصلی کماکان موقعیت خود را با کارکردی متفاوت حفظ خواهد کرد. در تصویر دوم جغرافیا مفهوم خود را از دست داده، کارکرد آن ورای مرزهای جغرافیایی، با ماهیتی جدا از حاکمیت‌های ملی بوده و هدف آن روایت‌سازی مستقل از پدیده است.

واژگان کلیدی:

فضای حائل، قدرت‌های حائل ساز، سیاست خارجی، موازنه قوا، رقابت.

درجه مقاله: علمی- پژوهشی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۱/۲۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۹/۲۰

^۱ دانشجوی دکتری رشته جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، جمهوری اسلامی

ایران. m_r_bahrami@hotmail.com

^۲ نویسنده مسئول و استادیار گروه جغرافیای سیاسی واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی تهران، جمهوری اسلامی

ایران. rebazghorbani@gmail.com

مقدمه

در سطوح مختلف منطقه‌ای یا جهانی، گاهی قدرت‌ها برای کنترل حوزه‌های ژئوپلیتیکی با هم و برای رسیدن به یک هدف گسترده یعنی حاکمیت و نفوذ در فضاهای جغرافیایی رقابت می‌کنند. در الگوی رقابت بین دو قدرت بزرگ، بین فضای جغرافیایی آن‌ها که معمولاً از یکدیگر فاصله دارد، فضاهای دیگری وجود دارد که برخوردار از دو ویژگی است: اولاً فاقد قدرت لازم بوده و ثانیه موضوع رقابت بین قدرت‌های بزرگ است. پرهیز از درگیری ایجاب می‌کند تا مرزهای دو قدرت رقیب در مجاورت هم قرار نداشته و به همین جهت فضای میانی را با توافق در قالب فضای حائل مورد شناسایی قرار می‌دهند. مفهوم دولت حائل بخشی از نظریه موازنه قدرت است که در قرن هجدهم به تفکر استراتژیک و دیپلماتیک اروپا وارد شد.

دولت‌ها یا مناطق حائل تحت شرایطی می‌توانند به‌عنوان عاملی برای درگیری‌های نظامی عمل کنند. رابرت کاگان^۱ به‌عنوان یک مورخ می‌گوید: "جنگ‌های قدرت‌های بزرگ اغلب به‌عنوان مشاجره بر سر کشورهای حائل که حوزه‌های نفوذ در آن‌ها تلاقی می‌کنند، آغاز می‌شود." (Kagan, Brokings Institute. 2015). آغاز این درگیری‌ها در مناطق حائل می‌تواند تبدیل به درگیری‌های گسترده‌تری شوند. به گفته توماس راس^۲ «از حدود ۲۰۰ نهاد سیاسی ملی امروزی روی کره زمین، حداقل سی‌ودو نهاد در دوره‌ای از این قرن به‌عنوان دولت‌های حائل عمل کرده‌اند. بیشتر دولت‌های حائل قرن بیستم را می‌توان به‌عنوان برخوردار از موقعیت داخلی، به‌ویژه آن‌هایی که در خشکی اوراسیا قرار دارند، توصیف کرد» (Ross, 1986: 20).

تمام خشکی اوراسیا که از اروپا تا شرق آسیا امتداد دارد، امروز به‌نوعی در آشوب است. یک درگیری ترکیبی در اوکراین، بی‌ثباتی در غرب آسیا، وضعیت فعلی در افغانستان، فعالیت‌های هسته‌ای و موشکی کره شمالی و تحرکات موجود در دریای چین جنوبی تصویری کلی از وضعیت این منطقه است.

وجه مشترک بخشی از این درگیری‌ها، این است که در یک منطقه حائل رخ می‌دهند، فضایی فیزیکی که بین قدرت‌های منطقه‌ای رقیب گرفتار شده است. درواقع، با توجه به مستندات موجود، جنگ و درگیری بر سر این مناطق حائل موضوعی تکراری در طول تاریخ بوده است. امروزه، پذیرش معادله کلی حاکم بر فضای حائل در برخی مناطق در بردارنده

^۱. Robert Kagan

^۲. Thomas Ross

آثار مثبتی از ثبات در آنجا خواهد بود، از جمله تأثیر بهبود مناسبات ایران و عربستان بر عراق، اثرپذیری میانمار از وضعیت مناسبات هند و چین و همچنین موقعیت اندونزی بین دو قدرت آمریکا و چین را می‌توان نام برد. هر چند تاریخچه کشورهای حائل آن قدر پیچیده است که نمی‌تواند راه‌حلی نهایی برای مهار هر تنش و منازعه‌ای بین قدرت‌های بزرگ باشد، اما از سوی دیگر بنا به تجربه موجود، نمی‌توان نقش آن را در کاهش نقاط تضاد بین حوزه‌های نفوذ رقیب نیز نادیده گرفت.

دولت حائل برای تضمین بقاء نیاز دارد تا به‌طور مداوم موقعیت ژئوپلیتیک خود را در بین قدرت‌های رقیب بزرگ‌تر ارزیابی کند. این خوانش، درک جدیدی از دولت حائل به‌عنوان یک فضای سیاسی پویا ارائه می‌کند. از این منظر، نقش دولت‌های حائل را باید در چارچوبی فراتر از ایجاد فضای تعامل در مسیر رقابت قدرت‌های بزرگ به‌منظور حفظ منافع استراتژیک و امنیتی دید، ضمن اینکه اصولاً فهم جدیدی نیز از فضای حائل با توجه به تحولات دهه‌های اخیر شکل گرفته که نیاز به بازبینی تعاریف موجود را ایجاب می‌نماید.

در این بافتار^۱، این مقاله در پی ارائه یافتن پاسخی مناسب برای این پرسش است که: تحولات نظام بین‌الملل در قرن بیست و یکم چه تأثیراتی بر مفهوم و کارکرد فضای حائل گذاشته است؟ فرضیه مقاله نیز آن است که "تحولات ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک قرن بیست و یکم در روابط بین‌الملل، ورود مؤلفه‌های جدید در شکل‌دهی به مناسبات بین کشورها در کنار پیشرفت فناوری اطلاعات و ارتباطات که ظرفیت کنش‌گری و اثرگذاری بر افکار عمومی را صرفاً در انحصار دولت‌ها قرار نمی‌دهد، موجی جدید از ماهیت، مفهوم و کارکرد فضای حائل ایجاد نموده است."

این پژوهشی نظری است و روش‌شناسی پژوهش بر پایه ماهیت تبیینی تحلیلی قرار دارد. این پژوهش برای گردآوری و تحلیل اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای و همچنین آثار معتبر و مهم داخلی و خارجی (کتاب، مقاله و یا گزارش)، سایت‌های اینترنتی و مقالات الکترونیک به‌صورت کیفی و ترکیبی انجام و همچنین گردآوری اطلاعات، تجزیه و تحلیل کیفی مبتنی بر عقل، منطق، و برهان صورت می‌پذیرد.

پیشینه و مبانی نظری. فلسفه وجودی، کارکرد و مختصات کشور حائل و یا اصولاً فضای حائل با بیان مصادیقی در مقالات و کتب مختلفی مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است که به تعدادی از منابع اشاره خواهد شد. مفهوم کلی از کشور حائل که در نوشته‌ها و

^۱. Context

تعاریف اندیشمندان مختلف قابل دسترسی است، بر مبنای تعاریف اولیه انجام شده از آن در قرن ۱۹ میلادی بوده است. در طول زمان چارچوب کلی ناظر بر چگونگی شکل‌گیری، مختصات و عوامل مؤثر در آن با تغییر ماهوی مواجه نگردیده است. در این بافتار، کشور حائل محصول مدیریت رقابت قدرت‌های بزرگ بر سر گسترش حوزه نفوذ محسوب می‌گردد. آنچه در این پژوهش تلاش بر تبیین آن قرار دارد ارائه فهمی متفاوت از تعاریف موجود پیرامون فضای حائل خواهد بود که در بردارنده فلسفه وجودی، کارکرد و مختصاتی جدید از فضای حائل است که تاکنون مورد توجه واقع نگردیده است.

۱. ایملی لسکین^۱ در مقاله "امپراتوری‌های رقیب مدت‌هاست که افغانستان را به‌عنوان "منطقه حائل" می‌بینند که منجر به جنگ‌های ناموفق می‌شود"^۲ با تشریح چگونگی تبدیل افغانستان به کشور حائل در قرن ۱۹ میلادی، در واقع این نقش حائل بودن برای افغانستان را به قرن ۲۱ و حمله آمریکا به این کشور تسری داده و بر این باور است که تأکید بر نگرداشتن افغانستان در این حالت، بیش از اینکه برای مقابله با یک تهدید باشد، بیشتر متکی بر ذهنیت بازدارندگی است.

۲. چاند ببیک^۳ در رساله دکتری خود تحت عنوان "دولت‌های حائل در رقابت‌های زیر سیستمی: تجزیه و تحلیل نقش نپال در پویایی امنیتی چین و هند"^۴ که در سال ۲۰۱۸ در سایت دانشگاه بین‌المللی فلوریدا در آمریکا منتشر شد، ارتباط و اهمیت کشورهای حائل کوچک را برای روابط بین‌الملل معاصر تحلیل کرده و استدلال می‌کند که تعاملات زیر سیستمی نقش دولت‌های حائل را در امنیت منطقه‌ای تقویت می‌کند.

۳. مدیوید فارجمن، لوکاس جی فریگا، لیزا هرمانز، مدز اچ. هویگارد، سایمون اف تاوبر^۵، در مقاله "نقش و پیامدهای دولت‌های حائل در روابط قدرت‌های بزرگ"^۶ که در سال ۲۰۱۶ در سایت دانشگاه راسکیلد^۷ دانمارک منتشر شد به نقش و پیامدهای دولت‌های حائل در روابط قدرت‌های بزرگ می‌پردازند. این مقاله با سه توصیه اصلی برای

^۱. Laskin, Emily

^۲. Laskin, Emily, competing empires have long seen Afghanistan as 'buffer zone,' leading to failed wars, The Washington post, 2021.

^۳. Chand, Bibek

^۴. Chand, Bibek, Buffer States in Sub-Systemic Rivalries: Analyzing Nepal's Role in Sino-Indian Security Dynamics, PHD Thesis, Florida international university, 2018.

^۵. David Færgeman, Lukas J. Friga, Lisa Hermanns, Mads H. Højgaard, Simon F. Täuber

^۶. David Færgeman, Lukas J. Friga, Lisa Hermanns, Mads H. Højgaard, Simon F. Täuber, The Role and Implications of Buffer States in Great Power Relations, Roskilde university, 2017

^۷. Roskilde

پژوهشات آتی به پایان می‌رسد. این توصیه‌ها شامل: پیشنهادهایی برای به روز رسانی ادبیات حایل‌ها در پرتو تغییر وضعیت ژئوپلیتیکی، بسط دادن چارچوب‌های نظری به-کار گرفته شده توسط محققان تا چارچوب‌هایی فراتر از واقع‌گرایی را شامل شود و نهایتاً بازنگری در تعریف اساسی حایل با تمرکز بر روش‌هایی است که حایل‌ها توسط قدرت-های بزرگ استفاده و عملیاتی می‌شوند.

۴. کریستین برگ هارپویکن و شهربانو تاجبخش^۱ در کتاب "صخره‌ای بین مکان‌های سخت: افغانستان به‌عنوان عرصه ناامنی منطقه‌ای"^۲ که در سال ۲۰۱۶ در انگلستان منتشر شد، افغانستان را در حاشیه سه مجموعه امنیتی منطقه‌ای - آسیای جنوبی، آسیای مرکزی و خلیج فارس - قرار می‌دهند که هرکدام با پویایی‌ها و رقابت‌های امنیتی مشخص می‌شوند، که به نوبه خود از مشارکت کشورهای تشکیل‌دهنده آن در افغانستان خبر می‌دهد. این کتاب چارچوب تحلیلی ایجاد شده توسط بری بوزان و اوله وور در کتاب مناطق و قدرت‌ها (۲۰۰۳) را با منطقه همسایه افغانستان تطبیق می‌دهد.

چارچوب مفهومی. مفهوم اصطلاح حائل در قالب پدیده‌هایی جغرافیایی دارای پیشینه‌ای طولانی و به قدمت زندگی اجتماعی بشر است (Turmanidze, 2009: 35).

دولت حائل. متیسون^۳ در مورد دولت حائل می‌گوید: "دولتی است کوچک و مستقل که در میان دو دولت بزرگ و اغلب رقیب (و یا بلوک دولت‌ها) قرار گرفته است" (Mathisen, 1971). پتمن پوتر^۴ تلاش می‌کند دولت حائل را با چارچوب مشخص تری تعریف کند. او بر این نظر است که دولت حائل "دولتی است ضعیف و کوچک به لحاظ مساحت که احتمالاً سیاست خارجی مثبت و مستقل خود را نداشته و در میان دو یا تعداد بیشتری از دولت‌های قدرتمند قرار داشته و از این خاطر همواره با تهاجمات بیرون روبرو بوده است". این تعریف ویژگی‌های دولت حائل و مفید بودن عملی آن را در کاهش خطرات ناشی جدال قدرت‌های رقیب برجسته میکند (Potter, 1930:3-4). نگاه پارتم^۵ به مفهوم واژه حائل وسیع‌تر بوده و تلاش دارد تا آنچه را که او نظام حائل و نه صرفاً دولت حائل می‌خواند نیز دربرگیرد. پارتم معتقد است: "در حالیکه دولت حائل به عنوان یک اصطلاح کاربرد فراوانی داشته است، اما

¹. Harpviken, Kristian Berg and Tadjbakhsh, Shahrbanou

². Harpviken, Kristian Berg and Tadjbakhsh, Shahrbanou, A Rock Between Hard Places: Afghanistan as an Arena of Regional Insecurity, UK. 2016

³. Mathisen, Trygve.

⁴. Potter, Pitman.

⁵. Partem, Michael Greenfield.

بهتر است از نظام حائل سخن گفت... دولت حائل به خاطر وجود قدرت‌های بزرگ در یک نظام (بین‌المللی) وجود دارد." (Partem, Michael Greenfield. 1983. 3).

پارتم، سیستم‌های بافر را بر روی سه پارامتر جغرافیا، توزیع توانایی، و جهت‌گیری سیاست خارجی تعریف می‌کند. وی بعداً نشان می‌دهد که می‌توان به‌طور تجربی به‌منظور شناسایی یک سیستم معین به عنوان یک سیستم حائل، راستی‌آزمایی کرد (Partem, Michael Greenfield. 1983. 16). وایت^۱ می‌گوید دولت حائل یک قدرت ضعیف بین دو یا چند قدرت قوی‌تر است که با هدف کاهش تعارض بین این قدرت‌ها حفظ و یا ایجاد شده است (Wight, 1995:160). اسپایکمن فضای حائل را واحدهای سیاسی کوچک واقع در بین دولت‌های بزرگ می‌داند (Spykman, 1942:440). و نهایتاً فضل^۲ در تعریف کشور حائل می‌گوید: دولت حائل به عنوان دولتی است که از نظر جغرافیایی بین دو دولت دیگری که در یک رقابت می‌باشند، قرار دارد، مگر اینکه دولت‌های رقیب توسط اقیانوسی از هم جدا شوند. (Fazal. Tanisha M, 2004:321)

در مجموع، با بررسی‌های انجام شده توسط محققین، می‌توان سه موج از مفهوم حائل را در طول تاریخ تاکنون مورد شناسایی قرار داد.

موج اول در نوشته‌های اسپایکمن^۳ و تورمانیدز^۴ مشاهده می‌شود. ریشه‌های شکل‌گیری کشور حائل به ۳۵۰۰ سال پیش یعنی سده ۱۵ پیش از میلاد باز می‌گردد، هنگامی که پادشاهی کاوش در کنار رود اورونتس سوریه توسط میتانی تأسیس گردید تا مصریان را از سرزمین‌های رود فرات دور نگه دارد. پانصد سال پس از آن پومپی در تلاش برای حفظ یک منطقه بی‌طرف بین روم و ایران، سوریه را به‌عنوان حائل به کار برد (Spykman & Rollins, 406: 1939). و یا پادشاهی ایبریا (کارتلی) و کولچیس (اگریزی)^۵ از ۶۵ پیش از میلاد تا ۲۲۴ پس از میلاد، میان جمهوری روم یا همان امپراتوری روم و امپراتوری پارت؛ از ۲۴۰ تا ۶۴۰ بین امپراتوری روم (امپراتوری بیزانس از قرن ۴ میلادی) و امپراتوری پارس (ساسانی) (Turmanidze, 2009: 19) قدیمی‌ترین کشورهای دنیا بنا به مصالح امنیتی از نواحی مرزی برای جداسازی فضایی خود از سایرین استفاده کردند. بیشتر آن‌ها نواحی دارای جمعیت پراکنده یا بدون سکنه یا به قول اسپایکمن "نواحی مرزی هرز"^۶ بودند (Turmanidze,

¹. Wight, Martin.

². Fazal, Tanisha M.

³. Spykman, Nicholas

⁴. Turmanidze

⁵. The Kingdoms of Iberia (Kartli) and Colchis (Egrisi)

⁶. Waste border zones

(396: 2009). در آن دوران به علت فشار جمعیت و رشد جمعیت در این نواحی، به سرزمین‌های بی‌تأثیر و خنثی موسوم به حائل تبدیل شدند و حتی از رشد آنها حمایت هم به عمل می‌آمد. اسپایکمن معتقد است که: ایالات شهری یونانی احتمالاً اولین نواحی حائل یا هرز ساخت بشر را تشکیل دادند. در پی آن روم با تغییر شکل شهرهای ۲۳ گانه و ولسیان به لجن‌زارها و باتلاق‌ها و با تخریب شهرهای کوچک‌تری چون التیوم تلاش نمود گرداگرد کشور را به سرزمین‌های هرز تبدیل نماید (Turmanidze, 2009:397). در دوره ساسانیان، ایران حیره و رومی‌ها غسان را میان خود به عنوان حائل درست کردند و کارکرد آنها کم کردن فشار رقیب بود. از آن پس رومیان از سرزمین‌های بلااستفاده برای ایجاد ایالات نظامی استفاده کردند که در اصل اردوگاه‌های نظامی بودند که اندک شهروندان غیرنظامی را هم در خود جای داده بودند. نقش این ایالات حفظ و تأمین امنیت امپراتوری روم بود. ایالات نظامی قاعدتاً ملزم بودند از منابع خود بهره‌برداری کنند تا اطمینان حاصل شود که شهرهای درون امپراتوری و ورای مرزها با امنیت به بقای خود ادامه می‌دهند. از آنجاکه جمعیت این مناطق یاد گرفته بودند با تکیه بر منابع خود زندگی کنند نه با تکیه بر روم، قابلیت‌های رهبری زیادی پیدا کردند و احتمالاً به همین سبب هرکدام به کشورهای مستقل اروپایی تبدیل گردیدند. برخی دیگر از آنها هم در ایالات مجاور ادغام و در آنها هضم شدند و برخی نیز هنوز به همان صورت سرزمین‌های حائل به حیات خود ادامه داده‌اند (Turmanidze, 2009: 403).

موج دوم به تحولات اروپا در قرن ۱۷ میلادی برمی‌گردد. مفهوم دولت حائل در این دوره توسعه یافت. در قرن ۱۷ امپراتوری‌های اروپایی در هنگام توسعه مناطق تحت تسلط خود به دیگر قاره‌ها و به‌منظور پرهیز از بروز درگیری بین خود، کشورهای خاصی را که بین کشورهای مستعمره آنها قرار داشت، به حال خود رها کرده تا به حفظ تعادل کمک کنند. ویژگی این کشورها کوچک‌تر بودن و ضعیف بودن آنها بود. این مناطق گاهی خالی از سکنه و یا گاهی دارای جمعیت‌های بومی بودند که نمی‌توانستند توسط قدرت‌های متخاصم فتح شوند. اگر هر دو طرف از جناح‌هایی در این کشور یا مناطق حمایت می‌کردند، بارها موجب گیر کردن هر دو قدرت در یک باطلاق و بدون دستاورد می‌شد و در نهایت یک منطقه حائل ایجاد می‌کردند. (www.historicalindex.org/2024)

پیدایش موج سوم که مفهوم فعلی از دولت حائل را ارائه کرد، مربوط به تحولات قرن ۱۹ میلادی است. کشورهای حائل در قرن نوزدهم توسط قدرت‌های بزرگ اروپایی به‌عنوان قدرت‌های استعماری به‌منظور مدیریت رقابت بین آنها در اروپا، آسیا و آفریقا ایجاد شدند.

بنابراین این، کشورها(حائل) به اجتناب از رویارویی مستقیم قدرت‌ها کمک کردند که به دوره‌های طولانی صلح بین قدرت‌های رقیب منجر شدند. افغانستان، بلژیک، سیام و سوئیس نمونه‌هایی از کشورهای حائل از آن دوره هستند که بعداً هلند، نروژ، سوئد، فنلاند، اتریش و یوگسلاوی به آن‌ها پیوستند (Mathisen, 1986; Kratochwil, 1986; Jesse, & Dreyer, 2016; Menon, & Snyder, 2017).

۱. کارکردهای داخلی فضای حائل

سطح نخست: در قلمرو حکومت:

مداخله مستمر قدرت‌های حائل‌ساز در امور داخلی و حاکمیتی فضای حائل اولین کارکرد فضای حائل است. قدرت‌های بزرگ از طریق حمایت از گروه‌های مذهبی و قومی به‌وسیله سفارت‌خانه‌ها و کنسولگری‌ها یا از طریق کمک‌های اقتصادی و مشارکت در پروژه‌های عمرانی در قالب معاهدات دوستی و همکاری زمینه دخالت را مهیا می‌کنند. حتی با انعقاد توافقنامه‌های امنیتی و کمک به نیروهای مسلح، دخالت خود را تا حد کودتا در کشور حائل افزایش می‌دهند (Ziring, 1986: 161-163).

جهت‌گیری سیاسی نخبگان، نیروهای سیاسی و... به نفع یکی از قدرت‌ها نیز کارکرد دیگر فضای حائل است. نخبگان و بازیگران صحنه سیاسی کشورهای حائل و شبه حائل اغلب جهت‌گیری تمایل به سیاست خارجی یکی از قدرت‌های حائل ساز دارند و این امر به ناتوانی هرچه بیشتر کشورهایشان دامن می‌زند و ابزار دیگری برای قدرت‌های بزرگ در جهت توسعه نفوذ خویش می‌شوند. تورمانیدز پژوهشگر دانشگاهی گرجستان چنین می‌نویسد: "در مورد گرجستان این گروه طی تاریخ در برهه‌ای در دو دسته طرفدار ایران و طرفدار بیژانس جای گرفته‌اند و در برهه‌ای دیگر در دو گروه طرفدار ایران و عثمانی و بعدها طرفدار غرب و روسیه. این الگو در هر دوره از تاریخ گرجستان آشکار است" (Turmanidze, 2009: 15). انزوای سیاسی حکومت(فضای) حائل از دیگر موضوعات مربوط به فضای حائل است. کشور حائل خواسته و یا ناخواسته وارد کنش‌های استراتژیک جهانی شده و باید سیاست‌های آگاهانه و با برنامه‌ای را پی‌ریزی کند. گرایش به این سیاست انزواطلبی تا حدود زیادی ناشی از شکست‌های نظامی، دیپلماتیک، سیاسی، ژئوپلیتیک، اقتصادی و... است که در طی سال‌ها و در روابط با قدرت‌ها رقم خورده و ساختار حاکمیتی حائل به‌وضوح در پیگیری مطالبات بین‌المللی خود ناتوان است (Ziring, 1986: 157).

چالش‌های حکومت‌های سیاسی حائل (بی‌ثباتی سیاسی، امنیتی، اجتماعی) نیز از دیگر کارکردهای آن است. رژیم‌های حکومتی در کشورهای حائل از وضعیت ناپایداری برخوردار است. گاه این وضعیت از سوی قدرت‌ها و گاه از درون صورت می‌گیرد (Ziring, 1986: 160). دولت حائل تحت هر شرایطی بر بی‌طرفی و عدم تعهد خود تأکید می‌کند، ولی در هر حال نمی‌تواند شک و تردید همسایگان بزرگ‌تر خود را نسبت به این بی‌طرفی برطرف نماید و این موضوع زمینه‌ساز و منبع دائمی بحران خواهد بود (mailla, 1986: 38-39).

عدم وجود انسجام در کارکردهای حکومت نیز از مسائل فضای حائل است. یکی از مشکلات مهم دولت‌های حائل این است که نمی‌توانند به‌طور مستقل از قدرت‌های حال ساز برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری کنند. فشار و دخالت‌های بیش‌ازحد این قدرت‌ها در فضای حائل موجب نوعی عدم انسجام کارکردی در اندام حکومت شده و آن را از شروع و پیگیری اقدامات توسعه‌ای باز می‌دارد (Chay, 1986: 32).

اتخاذ سیاست‌هایی که منجر به تضعیف حاکمیت فضای حائل می‌گردد همچنین از مسائل بی‌شمار کشور حائل است. کشور حائل به دلیل موضع ضعیف‌تر خود در برابر دو همسایه رقیب، گاه راه‌های متضادی برای رشد در پیش می‌گیرد. تمایل به پرهیز از درگیری بدون هیچ بهانه‌ای، این کشور را به اخذ سیاست "خود تضعیفی"^۱ سوق می‌دهد، این به معنی تلاش برای ضعیف ماندن خواهد بود (Bannerman, 1980: 228).

اتخاذ تصمیم‌های سیاسی به صورت واکنشی نیز از جمله مسائل دیگر کشور حائل است. سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری‌های اساسی در کشور حائل گاه ناشی از ملاحظات سیاسی قدرت‌ها و کنش‌های مثبت و منفی آنان بسیار مقطعی، واکنشی و بدون برنامه‌ای منسجم صورت می‌گیرد. بسیار پیش می‌آید که کشور حائل به یک‌باره در شرایط بحرانی قرار گیرد و ناگزیر به اتخاذ تصمیمی شود که ممکن است منجر به تحولات مثبت و یا منفی چشم‌گیری گردد. (Turmanidze, 2009: 25)

مناقشات مرزی با همسایگان و درگیری‌های منطقه‌ای با کشورهای همسایه و صرف هزینه‌های گزاف نظامی نیز از جمله مسائل دایمی کشور حائل است. یک حائل واقعی باید طوری توصیف شود که در مورد مرزهایش هیچ مسئله‌ای وجود نداشته باشد اما وضعیت حائل‌ها همیشه مناسب نیست و معمولاً آن‌ها به دلیل دست‌کاری‌های مرزی، اشغال‌ها، جداسازی‌های سرزمینی و... دارای اختلافات مرزی زیادی با همسایگان

^۱. Deutilization

هستند (Turmanidze, 2009: 75). در این رابطه می‌توان به دو نمونه کره و ویتنام اشاره داشت. این دو کشور زمانی که میان قدرت‌های برتر به‌عنوان حائل قرار گرفتند، مبادرت به تقویت نظامی خود کرده و درگیری‌های پی‌درپی با همسایگان آن‌ها را به‌طور طبیعی در موضع ضعف قرار می‌داد. در منطق این دو کشور صرف هزینه‌های نظامی به‌تصور قدرتمند شدن در منطقه و مقابله با فشار قدرت‌های برتر و همسایگان انجام می‌شد (Ziring, 1986: 156).

سطح دوم: در قلمرو مردم:

شهروندان نسبت به مداخله قدرت‌ها نگاه منفی دارند، بازیگران سیاسی نیز وارد عرصه شده و دست به تشکیل گروه‌ها، احزاب و جنبش‌های ناسیونالیستی و رادیکال می‌زنند و به دنبال سازوکارهای ملی‌گرایانه می‌روند. بنابراین ملی‌گرایی و حرکت‌های مخالف و ضد حکومت در فضای حائل رشد می‌کند. در این وضعیت سرکوب مخالفان از جانب حکومت مرکزی افزایش یافته و یا اهرمی می‌شود برای ابراز تنفر از قدرت‌های حائل‌ساز توسط حکومت کشور حائل. (Jenkins, 1986: 180).
تلقی سیاسی مردم نسبت به قدرت‌های برتر، همراه با بدبینی است. آنان تمایل به انزوا و گوشه‌گیری دارند و نسبت به هرگونه تحرک و رفتار قدرت‌های برتر و گاه حکومت کشور حائل بدبین هستند. انرژی زیادی از حائل‌ها صرف ایجاد هویتی ملی و جدایی از همسایگان و یا یک ژست بین‌المللی مستقل می‌شود و نیز اصلاً جای تعجب ندارد که این تلاش‌ها به موفقیت کامل منتهی نشوند (Tulchin, 1986: 213).

۲. کارکردهای فضای حائل در بعد خارجی

حفظ صلح (به مفهوم ممانعت از برخورد میان قدرت‌ها)، نخستین نقش کشورهای حائل جداسازی طرفین مناقشه و بدین سبب کاهش احتمال تماس فیزیکی میان آن‌ها است (Chay, 1986: 2). وقتی فشارها تقریباً برابر باشند و رسیدن به یک مرز مشترک ثابت کاری دشوار جلوه کند، یک کشور حائل درجه‌ای مطمئن از ایمنی را برای طرفین ایفا می‌کند و همچون ناحیه‌ای بی‌طرف و به‌سان حافظ صلح وارد عمل می‌گردد و حداقل با جداسازی طبیعی موقت دو جناح بالقوه جنگجو مایه آرامش می‌شود (Spykman, 1939: 410).
تشویق کشور حائل به شرکت در ائتلاف‌های مورد نظر قدرت‌های حائل‌ساز. در سطح بین منطقه‌ای رفتار کشور حائل ممکن است تحت تأثیر فشار کشورهای همسایه برای تشکیل ائتلاف باشد. کشور حائل بی‌طرف باقی می‌ماند و خود را متعهد رفتارهای خیلی خاص

می‌داند و یا اینکه دست به ائتلاف‌های نظامی می‌زند. در مورد اول کشور حائل از یکی از مهم‌ترین حقوق خویش دست برمی‌دارد. در مورد دوم برای حفظ استقلال خود از کشورهای دیگر کمک می‌گیرد. در هر دو حالت ماهیت خودگردانی و استقلال کشور به‌نوعی تحت تأثیر قرار می‌گیرد. (Maila, 1986:33)

حساسیت حائل‌ساز نسبت به روابط فضای حائل با سایر قدرت‌ها. قدرت‌های حائل‌ساز به‌شدت نسبت به روابط کشور حائل با دیگر قدرت‌ها به‌ویژه قدرت سوم، حساسیت نشان داده، این روابط را پایش کرده و کشور حائل را تحت فشار قرار می‌دهند. (Ziring, 1986:160)

حساسیت حائل‌ساز به تحرکات قدرت رقیب در فضای حائل. قدرت‌های حائل‌ساز همواره و به‌شدت رفتار و اقدامات رقبای خود در فضای حائل را مورد نظارت قرار داده و نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند. در مطالعات به‌عمل‌آمده در تاریخ کشورهای حائل موارد مشاهده می‌شود که قدرت‌های حائل‌ساز در واکنش به اقدام دیگر رقبای حتی مبادرت به لشکرکشی نظامی، اشغال سرزمین، حملات نظامی، تحریم، تهدید و... نموده‌اند. تهاجم آمریکا به کامبوج را در همین راستا می‌توان مورد توجه قرار داد " (Gettleman, 1970, in Partem, 1983:11)

حفظ و تأمین منافع قدرت‌های بزرگ در عرصه جهانی. میشل پارتیم فرض را بر این گذاشته که سیستم حائل طبق محاسبات منطقه‌ای قدرت‌های حائل‌ساز عمل می‌کند. او چنین فرضی را بر اساس مدل منطقی بازبزرگ واحد استوار ساخته که توسط محقق معروف آمریکایی بروس بوئنو دو مسکیتا^۱ طراحی شده بود (Turmanidze, 2009:59). اصولاً یکی از مهم‌ترین کارکردهای حائل در حوزه سیاست خارجی حفظ و تأمین منافع قدرت‌های بزرگ در عرصه جهانی است. این مفروضی جدی است که اگر فضای حائل برای قدرت‌های رقیب و برتر دارای ارزش استراتژیک نباشد، قدرت‌ها تمایلی به حفظ فضای حائل نشان نداده و درصدد تسلط بر آن بر خواهند آمد.

در مجموع و با توجه به دیدگاه‌ها و نظرات ارائه‌شده شاخص‌های برجسته یک دولت حائل را می‌توان به شرح زیر مورد اشاره قرار داد (شاخص‌های زیر مجموعه نکاتی را شامل می‌شوند که در بخش‌های بیان شده در بالا، آورده شده و در این بخش به‌صورت متمرکز قرار گرفته‌اند):

۱. قرار داشتن بین دو و یا چند قدرت رقیب؛ ۲. برخورداری از دولتی ضعیف و غالباً نه مطلق) کوچک؛ ۳. پذیرش نقش و موقعیت دولت حائل توسط قدرت‌های رقیب حائل‌ساز؛ ۴. برقراری تعادل ژئوپلیتیک، موازنه قوا و کاهش تعارض بین قدرت‌های رقیب

¹. Bruce Bueno Mesquita

حائل‌ساز در حوزه سیاست خارجی و در محیط داخلی؛ ۵. عدم سمت‌گیری و گرایش به یک قطب و یا محور قدرت در حوزه سیاست خارجی؛ ۶. برخورداری از حاکمیت (مشروط) سیاسی و استقلال؛ ۷. محیط و موقعیت جغرافیایی دولت حائل‌به‌عنوان محوری‌ترین موضوع در شکل‌گیری آن؛ ۸. موقعیت حائل برای یک دولت نه یک انتخاب، بلکه تحمیلی برخاسته از رقابت قدرت‌های حائل‌ساز است؛ ۹. وابسته بودن به جایگاه و سیاست قدرت‌های برتر و حائل‌ساز به‌ویژه در ترتیبات نظم بین‌الملل (به مفهوم غیر دائمی بودن موقعیت حائل)؛ و ۱۰. وابسته بودن در سیاست‌های کلان به ماهیت مناسبات دولت حائل و قدرت‌های حائل‌ساز.

بر اساس آنچه گفته شد، تعریف نگارندگان از دولت حائل در مفهوم فعلی آن یعنی در موج سوم عبارت است از:

"کشور حائل، فضای جغرافیایی مستقل از منظر حقوق بین‌الملل، اما برخوردار از حاکمیتی مشروط^۱ است (مشروط بودن حاکمیت به دلیل اجتناب‌ناپذیر بودن رعایت ملاحظات قدرت‌های حائل‌ساز است که کشور حائل ناگزیر از رعایت آن‌ها در شکل‌دهی به مناسبات خارجی و بعضی داخلی خود است) که نتیجه توافق بین قدرت‌های رقیب به‌منظور ایجاد موازنه قوا و پرهیز از منازعه، است".

برجستگی و متمایز بودن این تعریف از دیگر تعریف‌های به‌عمل‌آمده در مشروط بودن حاکمیت کشور حائل در حوزه به‌ویژه در سیاست خارجی است.

۳. یافته‌های پژوهش

• **ارائه مفهومی جدید از فضای حائل.** این پژوهش بر آن است تا "تأثیر تحولات اخیر بر شکل‌گیری و تعریف مفهوم جدیدی از فضای حائل را بررسی کند و همچنین نقش و اثر شکل جدید حائل و کارکرد آن را بر موازنه‌های قدرت در قالبی محدود مورد ارزیابی قرار دهد".

^۱. پیتمن پوتر (potter, 1930: 45) و تورمانیدز (Turmanidze, 2009: 7) هر دو در استقلال کشور حائل به‌ویژه در حوزه سیاست خارجی تردیدهای جدی را مطرح کرده‌اند. از سویی حاکمیت به مفهوم اقتدار در داخل و استقلال از خارج گفته می‌شود. چنانچه یک کشور استقلال مشروط داشته باشد، به این معنا که در حوزه سیاست خارجی از استقلال عمل کامل برخوردار نباشد، عواملی که استقلال یک کشور در حوزه خارجی را مشروط می‌کنند، طبیعتاً تا اندازه‌ای بر همین موضوع در حوزه داخلی نیز اثرگذار خواهند بود. با توجه به اینکه استقلال یکی از دو بعد حاکمیت را تشکیل و در نتیجه رابطه دو سویه ای بین استقلال و اعمال حاکمیت برقرار می‌باشد، در صورت مشروط بودن استقلال، نمی‌توان حاکمیت را کامل محسوب و حاکمیت نیز مشروط محسوب می‌شود.

در ابتدا باید توجه داشت با توجه به بررسی‌های صورت گرفته، سه شکاف اصلی در ادبیات مرتبط با حائل‌ها قابل شناسایی است: اول، کمبود بحث در مورد حائل‌ها با توجه به تغییر نقش قدرت‌های بزرگ به‌ویژه ایالات متحده آمریکا پس از جنگ سرد را می‌توان شناسایی کرد (Menon and Snyder 2017؛ Segbers 2016). حرکت از یک سیستم اساساً هژمونیک به سیستمی با تعداد قطب‌های بیشتر مستلزم بررسی مجدد مفروضات قدیمی و انجام پژوهشات جدید است. شکاف دوم مربوط به غلبه واقع‌گرایی در بدنه ادبیات فضای حائل است. این به مفهوم آن خواهد بود که ابعاد دیگری به‌جز قدرت نظامی و موازنه دولت‌محوری لازم است در مباحث فضای حائل در نظر گرفته شود. درنهایت، ترجیح زیادی در میان محققان برای استناد به تعریف مفهوم فضای حائل در کیفیت‌های ذاتی یک حالت وجود دارد. (www.rucforsk.ruc.dk).

نکته قابل توجه دیگر اینکه تعریف پدیده‌ها و مفاهیم جدید در قرن جاری با واژه‌ها و اصطلاحات قرن ۱۹ و قرن ۲۰ خصوصاً با توجه به سرعت پیشرفت علم و فن‌آوری و اثری که بر معادله قدرت و مناسبات انسانی بر جای گذاشته، بسیار دشوار است. درواقع ما در عصری وارد شده‌ایم که احتمالاً مفاهیم و واژه‌ها در علوم انسانی با سرعت فن‌آوری و ظهور پدیده‌های جدید حرکت نکرده است. به‌عنوان نمونه تایوان را نمی‌توان یک قطب قدرت در تعریف متعارف آن محسوب نمود، اما تایوان در موضوع نیمه‌هادی‌ها یک قطب فن‌آوری است و جهان به آن‌ها نیازمند است. حوثی‌ها در یمن حتی در سطح منطقه هم یک قدرت محسوب نمی‌شوند، اما موقعیت استراتژیک جغرافیایی که در اختیار دارند، آن‌ها را در حوزه نظامی در موقعیتی متفاوت از سطح توانمندی فعلی آن‌ها قرار داده است. برای این دو مورد و احتمالاً موارد دیگر نیازمند مفاهیمی متناسب می‌باشیم.

تحولات نظام بین‌الملل به‌ویژه بعد از خاتمه جنگ سرد توأم با ایجاد پدیده‌های جدیدی عمدتاً در سطح مناطق بوده که قابلیت اثرگذاری بر مناسبات دولت‌ها را دارا می‌باشند. ماهیت این پدیده‌ها، مختصات و اثرگذاری آن‌ها، پایه اولیه فرضیه این پژوهش در ارائه مفهوم جدیدی از فضای حائل را شکل می‌دهد. این گونه‌شناسی جدید از فضای حائل بر خلاف مفهوم فضای حائل در سه موج قبل، که با پیدایش موجی جدید، عمل موج قبل هویت و کارکرد خود را از دست می‌داد، قاعدتاً نافی مفهوم فعلی و موجود از فضای حائل (موج سوم) نخواهد بود.

البته باید توجه داشت در مفهوم فعلی از فضای حائل، دولت‌های حائل در چارچوب نگاه ژئوپلیتیکی مهم هستند، زیرا معمولاً دولت‌های کوچک‌تری هستند که بین دو (یا چند) قدرت بزرگ‌تر رقیب قرار گرفته‌اند. در واقع دولت‌های حائل فضاهایی در بین حائل‌سازها هستند که باید با بی‌ثباتی محیط ژئوپلیتیکی خود کنار بیایند تا به‌عنوان دولت‌های مستقل بقای خود را حفظ کنند.

همچنین مفاهیم تاریخی دولت حائل بر اهمیت جغرافیایی ایستا آن برای همسایگان و یا رقبای قدرتمندترش، چه به‌عنوان عامل ناپیوستگی بین قدرت‌های بزرگ متخاصم و چه به‌عنوان سیستم‌های هشدار اولیه در برابر نیروهای مهاجم تأکید می‌کند (www.e-ir.info/2023). به‌طور طبیعی این وضعیت ذاتاً بی‌ثبات است، زیرا تعادل بین قدرت‌های اطراف متناسب با تحولات بین‌المللی می‌تواند نوسان داشته باشد و فرصت‌هایی را برای این یا آن قدرت به‌منظور مداخله و لغو حاکمیت دولت حائل ایجاد کند. به‌عنوان نمونه در اواخر دهه ۱۹۷۰، زمانی که نفوذ ایالات متحده در آسیا پس از شکست ویتنام و انقلاب اسلامی ایران در کمترین حد خود بود، اتحاد جماهیر شوروی این فرصت را داشت که افغانستان را از یک کشور حائل به یک جغرافیا در مدار اتحاد جماهیر شوروی (سابق) تبدیل کند.

فرضیه مفهوم جدید از فضای حائل را می‌توان در دو حالت تعریف، تطبیق و ارائه داد: **حالت اول.** در این حالت، جغرافیا اصالت خود را حفظ می‌کند، اما ورود پدیده‌هایی نو که مختصات آن‌ها در ادامه خواهد آمد، این مفهوم جدید را هویت بخشیده و تصویری متفاوت از نحوه کارکرد فضای حائل ارائه می‌کنند.

بخشی از این پدیده‌ها که موجب شکل‌دهی به مفهوم جدید فضای حائل می‌گردند، عبارت‌اند از: تجارت مواد مخدر، مهاجرت‌های غیرقانونی، قاچاق سازمان‌یافته انسان، تروریسم و افراط‌گرایی. لیست این پدیده‌ها که قابلیت افزایش دارد به‌ویژه در دهه‌های اخیر در این منطقه و به دلیل برخی بی‌ثباتی‌های سیاسی رشد و توسعه یافته‌اند. در این حالت مفهوم فضای حائل دیگر حاصل توافق کشورهای قدرتمند حائل‌ساز نخواهد بود، بلکه مهار و مقابله با پدیده‌های جدید در قالب توافق با کشورهای مقصد این پدیده‌ها، فضای حائل را شکل می‌دهد. همان‌گونه که گفته شد، در این حالت جغرافیا کماکان اصالت خود را به‌عنوان پایه اصلی فضای حائل بدون وجود قدرت‌های حائل‌ساز و با کارکردهایی متفاوت از حالت سنتی حفظ می‌کند.

به‌منظور ارائه تصویر روشن‌تری از چگونگی اثرگذاری این پدیده‌ها در شکل‌دهی به فضای حائل به موارد زیر می‌توان اشاره داشت:

کشور ترکیه که به‌نوعی نقطه وصل اروپا با آسیا نیز محسوب می‌گردد به‌ویژه از سال‌های ۱۵-۲۰۱۴ به بعد در قالب فضای حائل برای اتحادیه اروپا و به‌منظور ممانعت از سرازیر شدن مهاجرین کشورهای مناطق مختلف جنوب آسیا و غرب آسیا به کشورهای این اتحادیه مورد توجه قرار گرفته است. اگرچه از واژه فضای حائل برای ترکیه و در این رابطه رسماً ممکن است یاد نشده باشد، اما کارکرد ترکیه مبین مفهوم جدیدی از فضای حائل می‌تواند محسوب گردد. قرار داشتن مسئله ممانعت ترکیه از انجام مهاجرت‌های غیرقانونی از خاک این کشور به کشورهای اتحادیه اروپا، در متن مذاکرات سیاسی دو طرف و تلاش برای دستیابی به توافقی در این خصوص اهمیت این مؤلفه را در تنظیم مناسبات بین دو طرف و ترتیبات موازنه قوای مدنظر آنان نشان می‌دهد. این موقعیت توان کنش‌گری ترکیه در مقابل کشورهای اتحادیه اروپا را ارتقا و این کشور را به‌عنوان یک دارایی استراتژیک خارج از اتحادیه اروپا برای آن قرار داده و منجر به بیانیه مشترک اکتبر ۲۰۱۶ بین اتحادیه اروپا و ترکیه گردید (aa.com.tr/fr: 2016).

در همین رابطه می‌توان به توافق انگلستان و ترکیه در سال ۲۰۲۳ اشاره داشت (انگلیس بعد از برگزیت شامل توافق ۲۰۱۶ نمی‌گردید) (BBC.com/Persian: 2023). این برداشت از مفهوم جدید فضای حائل و در مورد پدیده فوق، خاص ترکیه نبوده و در هر نقطه دیگری با شرایط مشابه قابل تطبیق است. تونس، مراکش و مصر نیز از جمله کشورهایی می‌باشند که مرتبط با پدیده مهاجرت غیرقانونی از آفریقا به کشورهای اتحادیه اروپا در شرایط مشابهی قرار گرفتند. در این حالت نقش کشوری که از آن به‌عنوان مدل حائل جدید یاد می‌کنیم در قالب عامل بازدارنده از مهاجرت غیرقانونی، عمدتاً توسط کشور و یا کشورهای مقصد و در قالب یک توافق به رسمیت شناخته شده است.

حالت دوم: همچنین در چتری بزرگ‌تر و در راستای درک فهمی مناسب‌تر از فضای حائل و کارکرد آن، چنانچه با لنزی متفاوت به موضوع نگاه کنیم، اصولاً تصویر دیگری هم از حائل در برابر ما قرار خواهد گرفت که در بردارنده مختصات و ویژگی‌های جدیدی بوده و طبیعتاً نیازمند مفهوم‌سازی در چگونگی تطبیق آن با نقش و جایگاه ذاتی دولت‌ها و سازوکارهای نظام بین‌الملل خواهد بود. در این مفهوم نیز فضای حائل حاصل توافق حائل‌سازها نبوده و نتیجه تحولات سیاسی و پیشرفت‌های سریع جامعه بشری در دهه‌های

اخیر و جهانی شدن امور به‌ویژه در دو حوزه ارتباطات و اقتصاد است. در این بافتار و در تشریح و تبیین این مفهوم ابتدا باید پذیرفت که شکاف قدرت در جهان و در مقایسه با ابتدای قرن حاضر کاهش یافته و با پراکندگی قدرت بسیار بیشتر از دوره‌های قبل مواجه هستیم. این کاهش شکاف قدرت در سطح جهان در کنار جهانی شدن ارتباطات، جدا از امکانی که برای قدرت‌های میانی برای انتقال پیام‌ها، نقش‌آفرینی و کنش‌گری فراهم آورده، فرصت بی‌نظیری را برای کمپانی‌های چند ملیتی، سازمان‌های غیردولتی، رسانه‌ها، شخصیت‌های آزاد، هنرمندان و حتی وبلاگ‌نویسان فراهم آورده تا با بهره‌گیری از امر جهانی شدن و پیدایش شبکه‌های اجتماعی، مستقل از قدرت کشورها به اثرگذاری بر افکار عمومی بپردازند. قدرت اثرگذاری بر افکار عمومی امروز دیگر در انحصار پایتخت کشورهای بزرگ از جمله واشنگتن و مسکو و پکن نیست، بلکه پدیده‌های غیردولتی که در بالا به آن‌ها اشاره شد، بعضی بیش از مراکز مهم حاکمیتی توان اثرگذاری داشته و از این جهت آن‌ها همانند یک فضای حائل بین قدرت‌ها و افکار عمومی عمل کرده و مفهوم جدید از فضای حائل را ارائه می‌دهند. این مفهوم از فضای حائل فاقد جغرافیا است، در مرزهای ملی و سرزمینی قرار نمی‌گیرد، ماهیتی مستقل داشته، دارای ساختار تشکیلاتی نیست و نظم‌پذیر نیز نیست.

به‌منظور ارائه نمونه‌ای از این حالت، می‌توان به بحران اخیر غزه و درگیری میان حماس و رژیم صهیونیستی اشاره داشت. در این بحران و علیرغم تمام تلاشی که برخی از دولت‌های قدرتمند جهان نسبت به توجیه عملکرد خشونت‌آمیز رژیم صهیونیستی در قبال مردم عادی منطقه غزه داشتند، شبکه‌های اجتماعی برخاسته از جهانی شدن ارتباطات، توانستند تصویر درستی از آنچه در آن منطقه جاری بود، در اختیار افکار عمومی جهان قرار داده و در شکل‌دهی به محکومیت رژیم صهیونیستی نزد جامعه بشری مؤثر واقع گردند.

با توجه به توضیحات فوق رهیافت نظری که می‌توان فهم جدید از فضای حائل را در آن قرار داد در قالب دو نظریه واقع‌گرایی و سازه‌نگاری قابل تبیین خواهد بود. در مفهوم جدید فضای حائل ما با پدیده‌هایی از جنس متفاوت مواجه هستیم که ماهیت پدیده و مقصد نهایی آن در تعیین فضای حائل و تنظیم عملکرد دولت و یا دولت‌های مستقر در این فضا برای مواجهه با پدیده، مؤثر واقع خواهد شد.

رویکرد واقع‌گرایانه مبتنی بر مفروضات اساسی خاصی است از جمله: جهان هرج‌ومرج است، هر دولتی مایل است موقعیت خود را در جهان ارتقا دهد، دولت‌ها بازیگران منطقی هستند، و قدرت و قابلیت‌های نظامی تنها قوی‌ترین شاخص موقعیت یک دولت در جهان است.

هرچند در مفهوم فعلی و موجود فضای حائل سگبرز^۱ به محدودیت‌های استفاده از چارچوب واقع‌گرایانه در کار با مفهوم حالت حائل در یک قالب کلی اشاره و بر این نظر است که واقع‌گرایی در توضیح جریان‌های قدرت جهانی و نیز پویایی‌های داخلی در جوامع درگیر در یک رقابت کوتاهی می‌کند و بنابراین نیاز به لنزهای نظری دیگری به‌جز واقع‌گرایی است (Segbers, Klaus. 2016. 3)، اما در نگاه دیگر نویسندگان اخیر کم‌وبیش یک زیرساخت نظری واقع‌گرایانه دیده می‌شود. در مفهوم جدید از فضای حائل نیز با توجه به اینکه بخش عمده رویکردهای سنجش و تحلیل ابزار دولت‌های حائل در تنظیم نحوه برخورد با پدیده تحمیلی و مقصد‌نهایی پدیده، داخلی و محدود به سیستم فضای حائل بوده و استفاده از اشکال مختلف قدرت از ابزارهای مهار و کنترل پدیده محسوب می‌شوند، مفروضات واقع‌گرایانه بعضاً قابل تطبیق و استفاده قرار می‌گیرند.

در مفهوم جدید حائل، موضوعاتی مانند برقراری تعادل و یا بی‌طرفی نقشی در تنظیم عملکرد فضای حائل ندارد. فضای حائل بر مبنای منافع مستقیم درحالی‌که بقای آن توسط پدیده تهدید نمی‌شود، مبادرت به اقدام می‌نماید. همچنین برخلاف مفهوم فعلی و موجود از فضای حائل، در مفهوم جدید از فضای حائل "مرگ دولت" (Fazal, Tanisha M. 2007) موضوعیتی پیدا نمی‌کند و طبیعت مؤلفه‌هایی مانند "مشروعیت بین‌المللی" کارکردی با هدف اجتناب از آن نخواهند داشت، اما نحوه برخورد فضای حائل در چگونگی مهار و کنترل پدیده در میزان جلب اعتماد و همکاری کشور و یا کشورهای مقصد، افزایش باور به تعهدپذیری و ارتقای جایگاه منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای فضای حائل نزد آنان مؤثر و تعیین‌کننده خواهد بود. این موضوع ورود قدرت نرم و مشروعیت رفتار دولت حائل در این معادله و در روند استفاده از ابزارها و یا نتایج حاصل از عملکرد را به‌خوبی مشخص و اهمیت رهیافت سازه‌نگارانه را در این تعاملات نشان می‌دهد.

۴. مطالعه موردی فضای حائل در کشورهای آسیای مرکزی

در امتداد تبیین نقش پدیده‌های ذکر شده فوق در شکل‌دهی به مفهوم جدید از فضای حائل می‌توان به کشورهای حوزه آسیای مرکزی که در مجاورت با کشورهای روسیه، چین و افغانستان قرار دارند، اشاره داشت. مفروض قرار دادن حوزه آسیای مرکزی به‌عنوان فضای حائل برای دو کشور روسیه و چین در قالب محورهای زیر قابل توجه است:

^۱. Segbers, Klaus.

- افغانستان به عنوان منشاء پدیده‌های تروریسم و افراط‌گرایی، قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان؛
 - نگرانی روسیه و چین از سرایت پدیده‌های مذکور به حوزه سرزمینی آن‌ها از طریق کشورهای آسیای مرکزی (مرز رسمی چین و افغانستان کمتر از ۱۰۰ کیلومتر، کوهستانی و بخش چینی آن به دلیل نگرانی از تردد جنبش اسلامی ترکستان شرقی عمدتاً در اختیار بخش‌های نظامی است)؛
 - استقرار ثبات و انحصار استفاده از خشونت توسط دولت‌های آسیای مرکزی، برای دو کشور چین و روسیه که مرزهای مشترک با کشورهای آسیای مرکزی دارند، مهم بوده و در قالب توافقات مختلف از آن حمایت می‌کنند. تغییر در این وضعیت به دلیل شرایط افغانستان، امکان سرایت این پدیده‌ها را به داخل خاک این کشورها میسر می‌سازد؛
 - آسیای مرکزی به عنوان منطقه ضربه‌گیر و بازدارنده برای دو کشور روسیه و چین و در ارتباط با پدیده‌های مورد اشاره محسوب می‌شود؛
 - میسر بودن احتمال بهره‌گیری از پدیده‌های مخاطره‌آمیز موجود در جغرافیای افغانستان در مثلث رقابت آمریکا، روسیه و چین به‌ویژه با هدف اثرگذاری بر محیط پیرامونی روسیه و چین در حوزه کشورهای آسیای مرکزی؛
- معادله حاکم بر تعامل ترکیه و اتحادیه اروپا، در مورد کشورهای آسیای مرکزی و دو کشور روسیه و چین نیز صادق است.
- با توجه به اهمیت منطقه استراتژیک آسیای مرکزی و اثرپذیری آن از رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، تلاش می‌شود توجه بیشتری به این منطقه و رقابت‌های مرتبط با آن صورت پذیرد. همچنین پدیده‌هایی که عموماً در جغرافیای افغانستان یافت شده، ماهیتی تهدیدآمیز به‌ویژه برای کشورهای آسیای مرکزی داشته، امکان استفاده از آن‌ها توسط قدرت‌ها ممکن بوده و در فرضیه ارائه‌شده از عوامل شکل‌دهی به نقش حائل برای این منطقه می‌توانند محسوب گردند، مورد اشاره قرار خواهند گرفت.
- نگرانی‌های کشورهای آسیای مرکزی از پدیده‌های تهدیدآمیز در افغانستان.** در حال حاضر، آسیای مرکزی به عنوان همسایه افغانستان موقعیت جغرافیایی تناقض‌آمیزی دارد: از یک‌سو، به سبب مجاورت سرزمینی و روابط دیرپای قومی و فرهنگی شاکله‌بندی شده است،

همان‌گونه که مارلن لاروئل^۱ از آن به‌عنوان "مبانی تمدن"^۲ یاد می‌کند که زیربنای آگاهی متقابل است (Laruelle, 2017: xii3). این آگاهی در دوره‌های زمانی مختلف و با حوادث شگرفی نظیر: اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۹۹-۱۹۷۹ و جنگ داخلی تاجیکستان در ۱۹۹۷-۱۹۹۲ تقویت شده است (www.parlem.kz/ru/blogs). از سوی دیگر، نزدیکی جغرافیایی و تاریخی از زمان استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی منجر به توسعه روابط پایدار و مستحکم سیاسی و اقتصادی نشده است. در مقایسه با دیگر همسایگان افغانستان (ایران و پاکستان) جمهوری‌های آسیای مرکزی از سیاست داخلی این کشور دور مانده‌اند، و جابجایی پول، ایدئولوژی‌ها و شهروندان را در پایین‌ترین سطح نگه‌داشته‌اند. برخی بر این باورند "کشورهای برآمده از اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان به‌عنوان پرجمعیت‌ترین کشور و بخشی جدایی‌ناپذیر از آسیای مرکزی می‌نگرند" (Starr & Cornell, 2018: 31).

در سال ۲۰۱۷، یک اندیشمند حوزه علوم سیاسی از تاجیکستان، تصویر افغانستان در آسیای مرکزی را این‌گونه ترسیم کرد: افغانستان به منبعی از چالش‌ها و تهدیدهایی مانند افراط‌گرایی مذهبی، تروریسم بین‌المللی، گردش غیرقانونی مواد مخدر و سلاح، و مهاجرت غیرقانونی تبدیل شده است. این مسئله تهدیدی واقعی برای امنیت ملی هر دو کشور، کشورهای تازه استقلال یافته و به‌طور کلی، امنیت منطقه است (Mirzoev, 2017: 201).

ارزیابی فوق در راستای اسناد رسمی سیاسی است. در اکتبر ۲۰۱۷، سازمان پیمان امنیت جمعی - که قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و روسیه عضو آن هستند، بیانیه مشترکی را در مورد "وضعیت افغانستان و تهدیدات ناشی از تقویت تروریسم بین‌المللی و سازمان‌های افراطی" منتشر کرد. در این بیانیه، از "وخامت اوضاع امنیتی در افغانستان، سطح بالای فعالیت‌های تروریستی و تصرف مناطق جدید در سراسر کشور توسط شبه‌نظامیان مخالف" و در نتیجه، "تهدیدات مربوط به امنیت و ثبات در آسیای مرکزی" ابراز نگرانی کرد. این سازمان هشدارها درباره افزایش معضل مواد مخدر را برجسته نمود و از جامعه بین‌المللی خواست که با قدرت بیشتر با "تهدید مواد مخدر افغانستان" مقابله کند (www.mid.ru/foreign_policy/news//asset). هیچ‌یک از این تأکیدات به خودی خود راهگشا نبودند؛ در واقع، این اعلامیه از منظر ابراز نگرانی رسمی درباره تهدید افغانستان برای آسیای مرکزی قابل توجه است. منطق و واژگان آن منعکس‌کننده گفتمان امنیتی

^۱. Marlene Laruelle

^۲. Civilizational Fundamentals

رسمی نه تنها کشورهای عضو، بلکه ترکمنستان و ازبکستان است که در دوره پسا آیساف نسبتاً ثابت باقی ماند بود (نورژانوف و صیقل، ۱۴۰۲: ۹۴).

یکی از تهدیداتی که می‌تواند بر امنیت منطقه آسیای مرکزی اثرگذار باشد، داعش خراسان است. ولایت خراسان (داعش خراسان) وابسته به داعش افغانستان از سوی ابومحمد عدنانی سخنگو و دومین فرمانده داعش در ۲۶ ژانویه سال ۲۰۱۵ اعلام موجودیت کرد. جغرافیای خراسان، یک نام تاریخی اسطوره‌ای، شامل یک قلمرو گسترده است: ایران در غرب، سراسر آسیای مرکزی تا چین در شرق (نورژانوف و صیقل، ۱۴۰۲: ۹۵).

بنیان‌گذاران داعش خراسان شبه‌نظامیان با تجربه‌ای از گروه تحریک طالبان پاکستان و شبه‌نظامیان سلفی منطقه‌اند که از گروه‌های پیشین خود جدا شده و با بغدادی بیعت کرده بودند. داعش خراسان تحت رهبری اولیه حافظ سعید خان در ننگرهار در نزدیکی مرزهای پاکستان پایگاهی ایجاد کردند و "با جذب فرماندهان مخالف و شورشی طالبان، استفاده از منابع محلی و جلب حمایت شبکه‌های مذهبی سلفی" فعالیت خود را شکل جدی دادند (Johnson & Others, 2016).

داعش خراسان میراث‌دار استراتژی توسعه‌طلبانه‌ای بود که پایه‌های خود را بر "حکمرانی ضعیف، ناراضی مغفول مانده و امنیت ضعیف" با هدف تثبیت قدرت در سراسر منطقه استوار می‌کرد (Lushenko, 'ISKP'). داعش آگاهانه به دنبال تشدید اختلافات قومی، سرزمینی و فرقه‌ای جهت بومی‌سازی برنامه خود در میان مسلمانان حاشیه‌نشین و جمعیت‌های سکولار بود (Lushenko, 'ISKP'). بر اساس گزارش‌ها، داعش خراسان در سال ۲۰۱۵، حدود ۷۰ میلیون دلار را به منظور شورش و براندازی در آسیای مرکزی اختصاص داد (Kazantsev & Aziia, 2016).

(128). بسیاری از جمله گیوستوزی در این باره اظهار نظر کرده‌اند: حضور پر شمار مجاهدین در آسیای مرکزی که تعدادشان در سال ۲۰۱۷ احتمالاً به ۷۵۰ نفر رسیده است؛ کسانی که در قزاقستان، قرقیزستان و ازبکستان فعالیت می‌کنند، به داعش خراسان وابسته هستند، در حالی که در تاجیکستان از داعش مرکزی پیروی می‌کنند (Giustozzi, 2018: 143).

در آوریل ۲۰۱۷، رئیس‌جمهور نورسلطان نظربایف از سه تهدید اصلی نام برد که قزاقستان در جهان معاصر با آن‌ها روبه‌روست: تروریسم، مهاجرت و قاچاق مواد مخدر. او گفته است که سالیانه چهار میلیون مهاجر با شش صد هزار کارگر از مسیر قزاقستان عبور می‌کنند (اگرچه سهم افغان‌ها در هر دو گروه اندک است). نظربایف به صراحت افغانستان را منبع اصلی معضل مواد مخدر معرفی، و از عملکرد سازمان امنیت دسته‌جمعی در این باره قدردانی کرده است (www.kazpravda.kz/news/prezident1/). به گفته وزارت کشور

مفهومی جدید از فضای حائل در نظام بین‌الملل (با تأکید بر اوراسیا) □ ۱۳۵

قزاقستان، در سال ۲۰۱۶، مقامات ۳۵ تن هروئین را رهگیری، و یازده گروه جنایتکار قاچاقچی را دستگیر کرده‌اند. با این حال، بر اساس آمارها، میزان بازدارندگی در این زمینه کمتر از یک درصد بوده است (<https://www.caravan.kz/news/>). تهدیدات افراط‌گرایانه در قزاقستان به‌طور گسترده به‌چشم می‌خورد، اگرچه به همان میزان در دیگر جمهوری‌های آسیای مرکزی نیز دستخوش تغییرات چندانی نشده است. در سال ۲۰۱۶، رئیس سرویس امنیتی قزاقستان اعلام کرد حدود هشتصد تبعه این کشور در اردوگاه‌های جهادی در مرز افغانستان و پاکستان در حال آموزش هستند (<http://eurasianews.info/analitika>).

گفتمان عمومی با محوریت هجوم پناهندگان در قزاقستان وجود دارد و معمولاً از آن با عنوان «وضعیت اضطراری با ماهیت اجتماعی» یاد می‌شود. این مسئله در سال ۲۰۱۶ و به‌واسطه بحران مهاجرت در اروپا شکل جدی‌تری به خود گرفت. علی‌رغم تعداد کم پناهندگان (فقط هفتصد نفر در ژانویه ۲۰۱۶ که نود درصد از آن‌ها افغان بودند) (<https://bnews.kz/ru/dialog/interview>). دولت قزاقستان تصمیم گرفت به‌عنوان یک اقدام احتیاطی، اردوگاه‌های پناهندگان را در مرزهای جنوبی خود ایجاد کند. در این خصوص، یک مقام قزاقستانی اظهار داشت «برپایی اردوگاه‌ها بدان معنا نیست که امروز پناهندگان به‌سوی ما خواهند آمد. این امکانات برای احتیاط ایجاد می‌شود. اگر چنین وضعیتی رخ دهد، ما برای آن آماده خواهیم بود» (<https://www.zakon.kz/4777441>). بودجه اردوگاه‌ها از محل بودجه تخصیص‌یافته برای «دفع و مقابله با تروریسم» تأمین شده است (<https://www.zakon.kz/4777441>).

در دکتترین نظامی قرقیزستان که در سال ۲۰۱۳ تنظیم و همچنان معتبر است، از افغانستان به‌عنوان یکی از تهدیدات اصلی امنیت نظامی قرقیزستان یاد شده است. در واقع، افغانستان تنها کشور خارجی است که نامش در این سند ذکر شده است. در این دکتترین آمده است: تهدیدات تروریسم بین‌المللی، افراط‌گرایی و جدایی‌طلبی در آسیای مرکزی همچنان حائز اهمیت است. تشکیلات گروه‌هایی با اهداف فوق، قادر به انطباق سریع با اقدامات متقابل و استفاده از تاکتیک‌ها و تکنیک‌های جدید جهت اقدامات خرابکارانه است. معضلات ناشی از قاچاق مواد مخدر و مهاجرت غیرقانونی ماهیتی فراملی دارند و امروز ابعاد بیشتری نیز یافته‌اند. احتمال وقوع حوادث مرزی و اقدامات نظامی در مرزهای رسمی دولتی و مناطق مرزی به‌عنوان بخشی از مسائل حل‌نشده وجود دارد (<http://cbd.minjust.gov.kg/act/view>). خاطرات تهاجم اسلام‌گرایان از افغانستان به جنوب قرقیزستان در سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ که با

عنوان «مبارزات باتکن» شناخته می‌شود، همچنان خاطر رهبران و مردم قرقیز را مکدر می‌کند. درگیری میان نیروهای دولتی و شورشیان حرکت اسلامی ازبکستان که از حمایت طالبان و القاعده برخوردار بودند، بیشکک را درخصوص بازنگری در برنامه نظامی و امنیتی خود و در ادامه، احیا و بازبینی نیروهای مسلح مصمم کرد (Marat, 2010: 70-71).

در فوریه ۲۰۱۴، شبه‌نظامیان ناشناس برای اولین بار از رود مرغاب عبور کردند و وارد خاک ترکمنستان شدند و سه نظامی ترکمن را کشتند. از اواسط ۲۰۱۴، داعش خراسان یا به عبارت دقیق‌تر، طرفداران گروه‌های داعش در حزب حرکت اسلامی ازبکستان در این منطقه فعال شدند (Pannier, 2017: 145-48). مفسران روس و مخالفان دولت ترکمنستان اظهار داشتند که داعش خراسان در نهایت، به میدان‌های گازی یولتان جنوبی و دولت‌آباد حمله خواهد کرد. درک مقامات ترکمنستان از خطر و تمرکز بر امنیت، سناریوهای مختلفی را در پیش روی آن‌ها قرار داد که مهم‌ترین آنها، عبور مجاهدین از مرز، ظهور گروه‌های اسلامی محلی، اثرگذاری بر ناآرامی‌های داخلی و درگیری‌های میان‌بخگی است (Fedorov, 2015: 39-40).

همه کشورهای آسیای مرکزی، افغانستان بی‌ثبات و جنگ‌زده را به‌عنوان منبع تهدید می‌شناسند. گفتمان مخاطره محور بر شش موضوع اصلی متمرکز است. محورهای فوق در سراسر منطقه وجود دارند؛ اما از نظر شدت و نفوذ در هر کشور متفاوت است (جدول شماره ۱).

جدول شماره ۱- شدت خطرهای مرتبط با افغانستان در گفتمان امنیتی در آسیای مرکزی

خطر	قزاقستان	قرقیزستان	تاجیکستان	ترکمنستان	ازبکستان
افراط‌گرایی اسلامی و تروریسم	بالا	بالا	بالا	بالا	بالا
مواد مخدر و قاچاق	بالا	بالا	بالا	متوسط	متوسط
تسری منازعه	کم	بالا	زیاد	متوسط	متوسط
بحران‌های بشردوستانه پناهنده‌ها	کم	کم	متوسط	کم	کم
وفاداری قومی فرامرزی	غیرقابل دسترس	کم	متوسط	کم	کم
خطرهای ژئوپلیتیکی	متوسط	بالا	زیاد	کم	کم

(منبع: نورژانوف و صیقل: ۱۴۰۲: ۱۲۴).

پذیرش افغانستان به‌عنوان پناهگاه امن و پایگاه عملیاتی گروه‌های جهادی به‌ویژه داعش خراسان، به نگرانی جدی و مشترک این کشورها تبدیل شده است. تولید و قاچاق مواد مخدر نیز یک نگرانی جهانی است، اگرچه اخیراً ترکمنستان و ازبکستان اقداماتی را در جهت ایمن‌سازی در جهت مقابله با آن انجام داده‌اند. افغانستان فقط در قرقیزستان و تاجیکستان در محاسبات رسمی

ژئوپلیتیک برجسته است؛ در هر دو مورد، این کشور به‌عنوان پل ارتباطی غرب برای نفوذ به آسیای مرکزی به‌منظور مهار روسیه و چین در نظر گرفته می‌شود. اقلیت‌های قومی ترکمن و ازبک در افغانستان هیچ‌گاه به معضل امنیتی برای کشورهای با قرابت قومی تبدیل نمی‌شوند و دولت ترکمنستان در قبال اقوام خود در آن‌سوی مرزها در بهترین حالت، موضعی معتدل را در پیش می‌گیرد (نورژانوف و صیقل، ۱۴۰۲: ۱۲۲-۲۳).

اخیراً یکی از محققان قرقیزستانی در یادداشتی نوشته است: «صلح و ثبات در افغانستان مطلوب جمهوری‌های آسیای مرکزی است؛ با این حال، قدرت‌های بزرگ در طراحی هژمونی‌شان از این مسئله سوءاستفاده می‌کنند» (Tuleev & Aziia, 2016: 187)

رقابت قدرت‌های بزرگ و اثرپذیری کشورهای آسیای مرکزی. فضای رقابت‌آمیز به‌ویژه بین آمریکا، روسیه و چین در منطقه آسیای مرکزی و افغانستان در طول دو دهه گذشته علی‌رغم فراز و فرودهایی کماکان ادامه داشته است. توجه به این دو منطقه در نگاه ایالات متحده آمریکا در دهه اول قرن حاضر را می‌توان از بیانی‌های رسمی به‌صورت مشخص دریافت کرد: افغانستان به‌طور فزاینده‌ای نقش تاریخی خود را به‌عنوان پل زمینی میان آسیای جنوبی و مرکزی برعهده گرفته و این دو منطقه حیاتی را به یکدیگر متصل می‌کند آسیای مرکزی برای سیاست خارجی ما یک اولویت پایدار است... در کل منطقه، عناصر استراتژیکی اصلی ما با یکدیگر مطابقت دارند و ما باید این عناصر را به‌طور هم‌زمان دنبال کنیم: ترویج دموکراسی‌های مؤثر، گسترش اصلاحات در بازار آزاد، تنوع‌بخشی به منابع جهانی انرژی، تقویت امنیت و پیروزی در جنگ با تروریسم". (Washington, DC: The White House, 2006: 40) در دهه دوم و در سال ۲۰۱۷، اظهارنظرهای رسمی بسیار ملایم‌تر شد «ما با کشورهای آسیای مرکزی به‌منظور تضمین دسترسی به منطقه، برای حمایت از اقدامات ضدتروریستی خود همکاری خواهیم کرد» (Washington, DC: The White House, 2017: 50)

اما داده‌های رسمی، کاهش چشمگیر میزان کمک‌های تعیین‌شده برای همکاری‌های امنیتی با آسیای مرکزی را نشان می‌دهند (جدول شماره ۲). به‌نظر می‌رسد تخصیص بودجه برای تقویت مبارزه با مواد مخدر در منطقه به‌طور کامل متوقف شده است. گفتنی است سنتکام دارای بودجه‌ای اختصاصی است و این نهاد به صلاحدید خود می‌تواند از آن استفاده کند؛ برای مثال، در سال ۲۰۱۸ با هدف تقویت خطوط مرزی میان تاجیکستان و افغانستان، کمک هیجده میلیون دلاری را در زمینه مهندسی، ماشین‌آلات، تجهیزات و مصالح ساختمانی ارائه کرد (<http://central.asia-news.com>). با وجود این، در حال حاضر، کمک‌های

آمریکا در مقایسه با آن چیزی که روسیه و چین به دستگاه‌های امنیتی _ نظامی در آسیای مرکزی جهت دفع تهدیدات امنیتی احتمالی از سوی افغانستان می‌پردازند، بسیار ناچیز است.

جدول شماره ۲ - کمک رسمی امنیتی ایالات متحده

به کشورهای آسیای مرکزی در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۹ (به میلیون دلار)^۱

کشور	سال ۲۰۱۴	سال ۲۰۱۹
قزاقستان	۷۸/۵	۱/۷
قرقیزستان	۱۰/۶	۱/۴
تاجیکستان	۳۴/۷	۲/۷
ترکمنستان	۱/۵	۰/۴
ازبکستان	۳۷/۲	۰/۸

(منبع: نورژانوف و صیقل، ۱۴۰۲: ۲۱۰)

در حوزه سیاسی، اگرچه آمریکا از برقراری هر نوع رابطه با «فرمت مسکو»^۲ که در صدد یافتن راه‌حل سیاسی برای بحران افغانستان بوده، بازتاب بی‌اعتمادی عمیق واشنگتن به روسیه است. در اواخر سال ۲۰۱۳، برخی پیشنهادهای کرم‌لین در مورد همکاری در زمینه‌هایی نظیر: مبارزه با تروریسم و قاچاق مواد مخدر، آموزش و تجهیز نیروهای امنیت ملی، ترانزیت نیروهای آمریکایی و تبادل اطلاعات جاسوسی همچنان در حال بررسی بود (Nikitina, 2018:46). پس از بحران اوکراین، استقرار نیروهای روس در سوریه و رسوایی مبارزات انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۶ ایالات متحده، نگاه به کرم‌لین به‌عنوان یک خرابکار و دشمن ژئوپلیتیک آن‌چنان ریشه دواند که تمام پیشنهادهای مسکو رد شد. در حال حاضر، مبارزه با داعش می‌تواند زمینه‌هایی برای مشارکت فراهم آورد؛ اما واشنگتن حاضر به پذیرش آن نشد. قرار گرفتن نام روسیه به‌عنوان «شریک» در مبارزه با تروریسم در هر نقطه از جهان به‌معنای تقدیم پیروزی بزرگ به دست‌ان مسکو است (https://www.rand.org/blog/2018/02).

از سال ۲۰۱۴، ارزیابی غرب از موضع کرم‌لین در مورد افغانستان بین دو قطب «بازی بزرگ» و «واقع‌گرایی» در نوسان است. بازیگران بزرگ، وضعیت را از دریچه جنگ نیابتی پایان‌ناپذیر می‌نگرند؛ جایی که روسیه، ایالات متحده را برای سلطه منطقه‌ای یا حتی جهانی

^۱. Source: Adapted from: Security Assistance Monitor, <http://securityassistance.org/>

^۲. Moscow Format

به چالش می‌کشد (Blank & Kim, 2018). در بُعد افراطی‌اش، این نگاه حائز ابعاد تمدنی است؛ «زیرا افغانستان همچنان سرباز پیاده در جنگ بین ایدئولوژی‌های شرقی و غربی باقی مانده است» (Fowler, 2018).

با نگاهی دقیق به گفتمان رسمی سیاسی روسیه، می‌توان دریافت این کشور طرفدار دیدگاه واقع‌گرایانه است. گزارش سیاست خارجی در سال ۲۰۱۶، بی‌ثباتی پایدار در افغانستان پس از خروج ناتو را به عنوان تهدید بزرگ امنیتی برای روسیه و سایر اعضای اتحادیه کشورهای مشترک‌المنافع شناسایی کرد و تعهد روسیه را در قبال تلاش‌های دولت کابل و جامعه بین‌المللی برای بازگرداندن صلح به این کشور اعلام نمود و همچنین هشدار داد اجرای اقدامات جامع برای کاهش تهدیدات تروریستی برآمده از افغانستان علیه سایر کشورها از جمله کشورهای همسایه و همچنین حذف یا کاهش محسوس تولید غیرقانونی و قاچاق مواد مخدر بخشی جدایی‌ناپذیر از این اقدامات است (http://www.mid.ru/en/foreign_146policy).

برخلاف ایالات متحده، روسیه دارای سهمی ضروری، همیشگی و انکارناپذیر در امنیت آسیای مرکزی است. از اواخر دهه ۱۹۹۰، مسکو بی‌ثباتی در آسیای مرکزی را به شدت امنیتی‌سازی کرده است. کرملین هرگونه چالش در حوزه نظم اجتماعی و صلح داخلی را «تهدید» قلمداد می‌کند (Nourzhanov, 2009: 151-179). به گفته سرگئی لاوروف، وزیر خارجه روسیه، موضع این کشور در قبال امنیت منطقه‌ای یکسان یا بسیار نزدیک به آسیای مرکزی است. در این چهارچوب، همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه در مقابله با تروریسم، قاچاق مواد مخدر و جرائم سازمان‌یافته، با توجه به بی‌ثباتی پایدار در افغانستان و هجوم جنگجویان داعش از سوریه و عراق اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند (Lavrov, 2017).

به نظر می‌رسد اختلافات ایالات متحده با چین در مورد افغانستان در مقایسه با روسیه کمتر کینه‌توزانه، اما درعین حال عمیق‌تر باشد. این اختلافات حول دو محور است: اتحاد استراتژیک پکن با اسلام‌آباد و عدم تمایل به تعهد در زمینه فعالیت‌های اقتصادی در افغانستان به رهبری آمریکا. چین میلیاردها دلار به پروژه‌های زیربنایی در آسیای مرکزی اختصاص داد؛ هیچ‌یک از این پروژه‌ها با چشم‌انداز آمریکا در قبال منطقه انطباق نداشته و افغانستان در هسته اصلی آن قرار دارد. توماس زیمرمن^۱ در این خصوص اظهار می‌دارد «به نظر می‌رسد پکن دریافته از هماهنگی اقداماتش در آسیای مرکزی با ایالات متحده سود چندانی نخواهد برد» (Zimmerman, 2015: 14).

^۱. Thomas Zimmerman

همچنین افغانستان نقش برجسته‌ای در روابط استراتژیک پکن با پاکستان ایفا می‌کند و از نظر جغرافیایی با ابرپروژه ابتکار «یک کمربند _ یک راه» مرتبط است؛ اما ارتباط اصلی افغانستان با چین در حوزه امنیتی نهفته است. مرز ۹۲ کیلومتری در منطقه کوهستانی واخان، جریان مستقیم مواد مخدر، نیروهای تروریستی و ایدئولوژی خرابکارانه از افغانستان جنگ‌زده را محدود کرده است (Yongbiao, 2018: 292). افغانستان برای چین اهمیت دارد؛ زیرا آسیای مرکزی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و حلقه مهمی نیز در سیاست خارجی منطقه‌ای شی جین‌پینگ موسوم به «دیپلماسی جدید همسایگی» تلقی می‌شود. مهم‌ترین تهدید برای امنیت داخلی چین، فعالیت ضددولتی اقلیت‌های قومی مسلمان در منطقه خودمختار اویغور سین‌کیانگ است. به نظر می‌رسد یکی از بزرگ‌ترین ترس‌های پکن این است که گروه‌های مخالف مسلمان در کشورهای همسایه، یعنی قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان فضای عملیاتی و پشتیبانی پیدا کنند. این در حالی است هم‌اکنون این گروه‌ها یا سرکوب می‌شوند یا تحت کنترل شدید نهادهای اجرای قوانین ملی در آسیای مرکزی قرار دارند (Syroezhkin, 2015: 132-298). علاوه بر این، دولت‌های محلی از انتقاد استراتژی‌های چین برای مبارزه با جدایی‌طلبی، افراط‌گرایی و تروریسم در سین‌کیانگ اجتناب کرده‌اند؛ باین حال، بازداشت گسترده و غیرقانونی اویغورها، قزاق‌ها و قرقیزها در اردوگاه‌های به اصطلاح بازآموزی، خشم گسترده‌ای را در غرب ایجاد کرده است. (Zenz, 2018). هرگونه بی‌ثباتی یا از کنترل خارج شدن اوضاع از دست جمهوری‌های آسیای مرکزی، برای پکن خبر ناخوشایندی است. مقامات جمهوری خلق چین معتقدند «بزرگ‌ترین عامل خارجی برای تهدید ثبات کشورهای آسیای مرکزی، افغانستان است. اگر اجازه رشد گسترده تروریسم و افراط‌گرایی در آسیای مرکزی داده شود، قطعاً سین‌کیانگ را تحت تأثیر قرار خواهد داد (Huasheng, 2016: 900).

۵. مختصات و ویژگی‌های دوازده‌گانه مفهوم جدید از فضای حائل

این مختصات و ویژگی‌ها بر اساس برداشت‌های انجام شده توسط نگارندگان از مفهوم جدید فضای حائل ارائه می‌گردد.

۱. در این حالت حائل بودن یک فضای جغرافیایی، موضوعی و بر اساس پدیده‌ای است که حائل بودن را موضوعیت می‌دهد. پدیده موردنظر اعم از مهاجرت غیرقانونی و یا ترافیک مواد مخدر و موضوعات امنیتی مانند افراط‌گرایی و تروریسم در مسیر حرکت

خود به سمت جغرافیای مقصد و هدف با کشوری که در این تعریف فضای حائل محسوب می‌شود مواجه و تنها قصد عبور از این فضا را دارند. فضای حائل متناسب با شرایط خود و نوع سیاستی که در قبال پدیده و یا جغرافیای مقصد دارد، با این پدیده برخورد می‌کند. جغرافیا در این حالت اصالت خود را در قالب فضای حائل حفظ می‌کند، اما حائل بودن آن ناشی از قدرت‌های حائل ساز نیست و طبیعتاً الزاماتی که در حوزه سیاست خارجی و نیز امور داخلی در آن شرایط می‌توانست حاکم بر فضای حائل باشد، وجود نخواهد داشت. در این حالت و برخلاف مفهوم فضای حائل فعلی، حاکمیت فضای حائل مشروط نخواهد بود.

۲. پدیده‌های مورد نظر دائمی نبوده و عمدتاً ناشی از تحولات سیاسی و امنیتی در مجاورت و یا نزدیکی فضای حائل می‌باشند. پدیده‌های شکل‌دهنده فضای حائل همان‌گونه که گفته شد ناشی از تحولات سیاسی امنیتی مناطق اطراف فضای حائل بوده و استمرار این پدیده‌ها منوط به استقرار ثبات سیاسی امنیتی در این مناطق است. امکان ورود و دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و یا فرامنطقه‌ای در استقرار ثبات و یا ادامه بی‌ثباتی در جغرافیای تولیدکننده این پدیده‌ها، می‌تواند به مفهوم اثرگذاری آن‌ها در ایجاد فضای حائل بر اساس مفهوم جدید تلقی گردد. در این حالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به صورت غیرمستقیم و با ماهیتی متفاوت در شکل‌گیری فضای حائل مؤثر بوده، اما امکان اثرگذاری مستقیم بر سیاست‌های فضای حائل را ندارند.

۳. در این مفهوم عنصر بازدارندگی به مهم‌ترین کارکرد فضای حائل تبدیل می‌شود. بازدارندگی در این حالت عمده‌ترین و شاید تنها کارکرد فضای حائل محسوب شده و تعریف آن ممانعت از ورود پدیده موردنظر به داخل فضای جغرافیایی خود در گام اول و جلوگیری از حرکت سامان‌یافته آن به سمت جغرافیای مقصد و هدف خواهد بود. این بازدارندگی در ذات خود ابزار چانه‌زنی و اخذ امتیاز توسط فضای حائل از جغرافیای مقصد محسوب شده و امکان بازی با آن به منظور تنظیم برخی امور را به فضای حائل می‌دهد. در این حالت حائل بودن لزوماً تحمیل اراده‌ای از خارج نبوده و می‌تواند ارادی و با هدف کسب امتیاز باشد.

۴. در واقع در این مفهوم جدید، فضای حائل لزوماً بین دو و یا چند دولت رقیب قدرتمند که امر حائل بودن را به فضای مذکور تحمیل می‌کنند قرار ندارد، هر چند عنصر رقابت قدرت‌های بزرگ می‌تواند وجود داشته باشد که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

۵. این پدیده‌های شکل‌دهنده به فضای حائل در مفهوم جدید، مستقل بوده و در قالب حاکمیت و یا دولت مشخصی قرار ندارند. پدیده‌هایی که موجب هویت بخشی به فضای حائل در مفهوم جدید می‌شوند را نمی‌توان به صورت مستقیم در قالب حاکمیت سیاسی مشخصی قرار داد. این پدیده‌ها بنا به هویت خود مستقل و غیر منسجم بوده و مبنای رفتار آن‌ها کسب منافع مستقیم اعم از مادی و یا غیرمادی است. این پدیده‌ها از سیاست‌های فضای حائل اثرپذیری دارند و طبیعتاً برای دور زدن این سیاست‌ها هم تلاش خواهند داشت، اما هویت خود را برای حصول به مقصد نهایی حفظ می‌کنند.
۶. بازیگران غیردولتی نیز در هدایت این پدیده‌ها نقش دارند. هرچند ایجاد این پدیده‌ها حاصل بی‌ثباتی و شیوه حکمرانی جغرافیای مبدأ است، اما مهم‌ترین کنش‌گران در مدیریت و هدایت و بعضاً ایجاد این پدیده‌ها بازیگران غیردولتی می‌باشند که عمدتاً دستیابی به انتفاع مادی را می‌توان از اهداف اصلی آنان در نظر گرفت. این سبک از رفتار کنش‌گران غیردولتی را می‌توان در قالب موضوع جرائم سازمان‌یافته که طبیعتاً غیرقانونی می‌باشند، طبقه‌بندی نمود. نتیجه رفتار این بازیگران غیردولتی منجر به شکل‌دهی به فضای حائل خواهد بود.
۷. این پدیده‌ها علاوه بر حوزه‌های سیاسی و امنیتی، اثرات مستقیمی بر حوزه‌های اجتماعی نیز دارند. آثار اجتماعی این پدیده‌ها هم در کشور مبدأ، هم فضای حائل و جغرافیای مقصد اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. مشخصاً دو پدیده مهاجرت غیرقانونی و تجارت مواد مخدر را می‌توان در این رابطه مورد توجه قرار داد که قادر به اثرگذاری مستقیم و غیرمستقیم در حوزه‌های اجتماعی بر فضای حائل می‌باشند.
۸. پدیده‌های مذکور در چارچوب مرزهای رسمی و ملی قرار نگرفته و متناسب با اهداف سیاسی و یا اقتصادی در حرکت می‌باشند. پدیده‌های ایجادکننده فضای حائل در مفهوم جدید همان‌گونه که گفته شد متناسب با نوع هدفی که در نظر گرفته می‌شود حرکت کرده و الزامی برای قرار گرفتن در جغرافیای مشخص در صورتی که تأمین‌کننده هدف آن‌ها نباشد، ندارند.
۹. در این مفهوم ضرورت برقراری تعادل توسط فضای حائل‌ساز به دلیل متفاوت بودن شکل معادله حاکم وجود ندارد. در واقع تعاریف به عمل آمده از حائل تاکنون در این مفهوم قرار نمی‌گیرد. از مهم‌ترین مؤلفه‌ها در فضای حائل فعلی و موجود، برقراری تعادل توسط فضای حائل بین قدرت‌های حائل‌ساز بود. اهمیت این موضوع ارتباط

مستقیمی می‌توانست با بقای فضای حائل داشته باشد. در مفهوم جدید به دلیل ماهیت متفاوت فضای حائل، مفهومی به نام تعادل بین حائل‌سازها موضوعیت پیدا نمی‌کند.

۱۰. در این مفهوم حاکمیت فضای حائل از سوی پدیده موردنظر با تهدید بقا مواجه نمی‌شود و اصولاً بقای فضای حائل مورد تهدید نمی‌باشد. موضوع بقا در حالت حائل فعلی یک امر مهم در تنظیم سیاست‌های فضای حائل در امور داخلی و خارجی بوده و تهدید بقا می‌تواند موضوعیت داشته باشد. اما در مفهوم جدید، پدیده مورد نظر به دلیل ماهیت وجودی آن، نه تنها توان تهدید بقای فضای حائل را ندارد، بلکه اساساً ثبات و امنیت مستقر در فضای حائل، در حرکت پدیده موردنظر به سوی فضای مقصد کمک‌کننده خواهد بود.

۱۱. رقابت قدرت‌های بزرگ عنصری دائمی در شکل‌دهی به فضای حائل نبوده، اما این پدیده‌ها در برخی فضاهای حائل قابلیت مورد استفاده قرار گرفتن به‌عنوان ابزار فشار در رقابت قدرت‌های بزرگ را دارا می‌باشند. پدیده‌های حائل‌ساز به دلیل ماهیت غیرحاکمیتی و غیرمنسجم بودن و اینکه بازیگران غیردولتی در امر هدایت و مدیریت آن‌ها نقش دارند، می‌توانند توسط نیروی سوم که قاعدتاً در قالب دولت‌ها تعریف خواهند شد مورد استفاده قرار گیرند. حوزه کشورهای آسیای مرکزی، پدیده‌های موجود در افغانستان و رقابت قدرت‌های بزرگ (روسیه، چین و آمریکا) را می‌توان در این رابطه مورد توجه قرار داد.

۱۲. در این مفهوم جدید، فضای حائل از سودمندی استراتژیک برای دولت و یا دولت‌های مقصد و همچنین توان اثرگذاری و عاملیت بر پدیده برخوردار است. این مسئله به‌ویژه در درک جامع‌تر از پویایی امنیت منطقه‌ای می‌تواند مؤثر واقع گردد.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که می‌توان انواع مختلف قدرت را از محورهای اصلی موضوع سیاست در هر حالتی از آن در نظر گرفت، در کلیت علوم انسانی هم، پویایی و زایش اندیشه یک روند حرکتی دائمی بوده است. علاوه بر این نمی‌توان اثرگذاری پیشرفت‌های علمی و رشد و توسعه فن‌آوری بر ایجاد تحول و دگرگونی در جوامع انسانی و طبیعتاً پیچیدگی‌هایی که شیوه‌های حکمرانی ایجاد می‌کند را نادیده گرفت. به‌بیان‌دیگر دشوار است بتوان تمام حالت‌های جدید متأثر از تحول و دگرگونی در جوامع انسانی را با تعاریف و مفاهیم به‌جا

مانده از قرن ۲۰ تفسیر نمود. در این پژوهش مختصر تلاش بر این بود تا برداشت‌های ایجادشده از مفهوم جدید از فضای حائل را که ما از آن به‌عنوان موج چهارم مفهوم فضای حائل یاد می‌کنیم و متأثر از همین دگرگونی در جوامع است مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. این پژوهش در ابتدای مسیر خود قرار داشته و مفهوم ارائه‌شده در قالب فرضیه نیازمند پژوهشاتی بیشتر و تطبیق آن در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک است. در گام اول باید مشخص گردد که:

این فهم جدید از فضای حائل و یا موج چهارم آیا قابلیت و ویژگی‌های وارد شدن در ادبیات سیاسی مربوط به حائل‌ها را دارد؟

به چه میزان این موج چهارم فضای حائل امکان وارد شدن در معادله قدرت بین طرف‌های مختلف مرتبط با فضای حائل و برخورداری از اثرگذاری را دارا است؟ همچنین هنگامی که در مورد این موج چهارم از فضای حائل در محیط مجازی صحبت می‌کنیم، آیا امکان تعریف پایداری قدرت بدون برخورداری از سرزمین و جغرافیا میسر خواهد بود؟

آنچه مسلم است پدیده‌هایی که در این پژوهش مورد اشاره قرار گرفتند، بخشی از واقعیت‌های موجود در جوامع بشری می‌باشند که از توان اثرگذاری بر محیط‌های جغرافیایی برخوردار هستند. تلاش اتحادیه اروپا برای مهار پدیده مهاجرت‌های غیرقانونی از آسیا و آفریقا و توافقاتی که در این رابطه با کشورهای مسیر منعقد کرده، یا اقداماتی که توسط برخی از کشورها به‌منظور مقابله با پدیده مواد مخدر در طول مسیر تا مقصد و در قالب توافق با کشورهای مختلف انجام می‌دهند نمونه‌هایی قابل بیان می‌باشند. این پدیده‌ها را نمی‌توان نادیده گرفت و تحولات مرتبط با آن‌ها را صرفاً به‌عنوان اتفاقاتی گذرا مورد توجه قرار داد. در طول چندین دهه گذشته این قبیل پدیده‌ها عمدتاً به دلیل تحولات سیاسی امنیتی زایش و شروع به رشد و اثرگذاری کردند و امروز به‌عنوان یک موضوع برای کشورهای مختلف مطرح می‌باشند. یکی از اثرات این پدیده‌ها که مورد تمرکز این پژوهش قرار گرفت ایجاد فهم جدیدی از فضای حائل در قالب موج چهارم از آن بود. موضوع مهم قرار دادن این قبیل پدیده‌ها و اثرات ناشی از ماهیت آنان بر جوامع انسانی و کشورهای مختلف در قالب‌هایی ممکن و قابل دفاع است. این پژوهش بر پایه فهم جدیدی از فضای حائل و متکی بر توضیحات فوق انجام گردیده است.

نهایتاً آنچه که به عنوان نتیجه این پژوهش می‌توان عنوان نمود، آن است که مفهوم فضای حائل به‌عنوان یک واقعیت ریشه در تاریخ شکل‌گیری حاکمیت‌های سیاسی دارد. این مفهوم متناسب با تحولات مختلف از اشکال طبیعی به حوزه شکل‌دهی به تعاملات دولت‌ها در طول زمان تغییر و در ادبیات مناسبات بین‌الملل تعریف و نظریه‌پردازی شده است. عنصر جغرافیا به‌عنوان یکی از پایه‌ای‌ترین اصول شکل‌گیری فضای حائل و عنصر بازدارندگی در قالب مهار تضاد بین قدرت‌های حائل ساز به‌عنوان عملکرد فضای حائل در کنار سایر موارد همواره مورد توجه قرار داشته است.

در کنار تعریف موج سوم فضای حائل، تحولات قرن حاضر مفهومی جدید از این فضا و عوامل مؤثر شکل‌دهنده به آن را در نگاه نگارندگان این پژوهش ارائه کرده است. مفهوم نو و یا موج چهارم از فضای حائل همان‌گونه که قبلاً توضیح داده شد نفی‌کننده مفهوم موج سوم نخواهد بود، اما دامنه مباحث نظری مربوط به آن را توسعه داده است. در واقع پدیده‌های مستقل و جدیدی در مناسبات بین کشورها به‌وجود آمده که به دلیل قابلیت اثرگذاری، امکان بی‌توجهی به آن‌ها وجود ندارد و در این پژوهش مفهوم موج چهارم فضای حائل بر اساس آن‌ها سامان یافته‌اند. این پدیده‌ها که در شکل‌دهی به فضای حائل و عملکرد آن مؤثر بوده، تعریفی متفاوت از گذشته در خصوص ماهیت فضای حائل و قدرت اثرگذاری که از آن برخوردارند به‌دست می‌دهد. پویایی امر سیاست و گسترده شدن دامنه مؤلفه‌های اثرگذار بر آن در دوران فعلی نظام بین‌الملل اهمیت واکاوی، مفهوم‌سازی و نظریه‌پردازی موضوعاتی که در شکل‌دهی به مناسبات آتی مهم واقع خواهند گشت را افزایش می‌دهد.

منابع و مأخذ

فارسی

- میرحیدر (مهاجرانی) دره. ۱۳۸۵، **مبانی جغرافیای سیاسی**؛ تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- حافظ نیا، محمدرضا ۱۳۸۸، **فضاهای جغرافیایی حائل با تأکید بر ایران**، از مباحث درس مناطق ژئوپلیتیکی پیرامون ایران، دوره دکتری جغرافیای سیاسی-دانشگاه تربیت مدرس، تنظیم و تدوین: سیروس احمدی.

نورژانوف، کریل و صیقل، امین (۱۴۰۲). سایه افغانستان بر امنیت در آسیای مرکزی، ترجمه سمیه مروتی و سارا حسنی، نشر: موسسه مطالعات ایران و اورآسیا(ایراس).

لانیین

- Adrian Zenz, “‘Thoroughly Reforming them towards a Healthy Heart Attitude’: China’s Political Re-education Campaign in Xinjiang”, **Central Asian Survey (2018)** DOI: 10.1080/02634937.2018.1507997.
- Bannerman, Graeme, M., 1980. Republic of Lebanon, in D.E. Long and B. Reich (eds.), **The Government and Politics of the Middle East and North Africa**. Boulder, Co, Westview.
- Blank, Stephen and Younkyoo Kim, **Making Sense of Russia’s Policy in Afghanistan**, (Paris: IFRI, 2018).
- Boaz Atzili, Min Jung Kim (2023). Buffer zones and international rivalry: internal and external geographic separation mechanisms, **International Affairs**, Volume 99, Issue 2, Charles L. Glaser and Chaim Kaufmann, ‘What is the offense–defense balance and can we measure it?’, **International Security** 22: 4, 1998, p. 65.
- Chay, John. and T.E. Ross. (1986). **Buffer States in World Politics** (Boulder, Colorado: Westview Press.
- Chay, John. 1986. ‘Korea, a Buffer State’. In **Buffer States in World Politics**, edited by John Chay and Thomas Ross, 191–211. Colorado: Westview Press.
- Chay, J., 1986. Korea, a **Buffer State in World Politics**, ed. John Chay and Thomas Ross, Boulder, Westview Press.
- Clarke, Colin p, ‘Russia Is Not a Viable Counterterrorism Partner for the United States’, **RAND, 28 February 2018**. Available at: <https://www.rand.org/blog/2018/02/russia-is-not-a-viable-counterterrorism-partner-for.html>.
- Diehl, Paul F. ‘Contiguity and military escalation in major power rivalries, 1816–1980’, **Journal of Politics** 47: 4, 1985, pp. 1203–11.
- Fazal, Tanisha M..2007. **State Death: The Politics and Geography of Conquest, Occupation, and Annexation**. Princeton University Press.
- Fazal, Tanisha M, (2004): **State Death in the International System**, nternational Organization 58, Spring 2004, p321.
- Fazal, Tanisha M (2007). **State Death: The Politics and Geography of Conquest, Occupation, and Annexation**. Princeton University Press. (320 pages).
- Foreign Policy Concept of the Russian Federation** (Approved by President of the Russian Federation Vladimir Putin on November 30, 2016)’, Russian Federation, Ministry of Foreign Affairs, 1 December 2016,
- Fowler, Jeffrey. T ‘**Afghanistan: Has “The Great Game” Returned Between Russia and the US?**’ In **Homeland Security**, 1 March 2018, <https://inhomelandsecurity.com/afghanistan-great-game/>.
- Giustozzi, Antonio (2018). **The Islamic State in Khorasan: Afghanistan, Pakistan and the New Central Asian Jihad**, London: Hurst and Company.
- Glaser, Charles L. and Kaufmann, Chaim, ‘What is the offense–defense balance and can we measure it?’, **International Security** 22: 4, 1998. 65.
- Hafeznia, M. R., Ahmadi, S., & Hourcad, B. (2012). **Explanation of the Structural and Functional Characteristics of Geographical Buffer Spaces**. 40.

- Hensel, Paul R. 'Territory: theory and evidence on geography and conflict', in Sara McLaughlin Mitchell and John A. Vasquez, eds, **what do we know about war?** (Lanham, MD: Rowman & Littlefield, 2000), 57–84.
- Hensel, Paul R. & Geomans, Hein, 'Territory and contentious issues', in McLaughlin Mitchell and Vasquez, eds, **what do we know about war?** pp. 7–22; Paul F. Diehl, 'Contiguity and military escalation in major power rivalries, 1816–1980', **Journal of Politics** 47: 4, 1985, pp. 1203–11.
- Ibid, 4. Pitman Potter, 'Buffer State', **Encyclopaedia of Social Science**, (1930): 3–4
- Iksanova, Gulnar, Zasedanie komiteta po sotsialno- kulturnomu razvitiuu sovместno s sotsialnym sovetom pr fraktsii "Nur Otan", **Mazhilis of the Parliament of the Republic of Kazakhstan**, 27 February 2018, <http://www.parlam.kz/ru/blogs/iksanova/Details/6/58025>.
- Ingalls, G. L., 1986. **Buffer States: Outlining and expanding existing theory**, (Chapter 12), in Chay, John and Thomas, E. Ross (edited by), **Buffer States in World Politics**, U.S.A, Westview Press.
- Jesse, N. G., & Dreyer, J. (2016). **Small states in the international system at peace and at war**. Lanham MD: Lexington Books.
- Jenkins, B. D., 1986. **The History of Afghanistan as a Buffer State**, (Chapter 9), in Chay, John and Thomas, E. Ross (edited by), **Buffer States in World Politics**, U.S.A, Westview Press
- Johnson, Casey Garret, & Masood Karokhail and Rahmatullah Amiri, '**The Islamic State in Afghanistan: Assessing the Threat**' (briefing paper, United States Institute of Peace, Washington, D.C. 7 April 2016). <https://www.usip.org/publications/2016/04/Islamic-state-Afghanistan-assessing-threat>.
- Joint Statement by the Member States of the Collective Security Treaty Organization on the Situation in Afghanistan and the Threat of the Strengthening of International Terrorist and Extremist Organizations in the Northern Provinces of Afghanistan, issued during the 72nd session of the UN General Assembly', **Russian Federation, Ministry of Foreign Affairs**, 4 October 2017, http://www.mid.ru/foreign_policy/news//asset_publisher/cKNonkJE02Bw/content/id/2886857?p_p_id=101_INSTANCE_cKNonkJE02Bw&_101_INSTANCE_cKNonkJE02Bw_languageId=en_GB.
- Katz, Eian. 2017. '**Between Here and There: Buffer Zones in International Law** | The University of Chicago Law Review'. The University of Chicago Law Review Volume 84 (3):1379–1425.
- Kazantsev, AA, & '**Tsentrалnaia Aziia, (2016): sleduiushchii akt dramy?**' in Groza s Vostoka. Kak otvetit mir na vyzov IGIL? ed. F.A. Lukyanov, Moscow: EKSMO.
- Kelly, Philip. 1986. 'Buffer Systems of Middle America'. In **Buffer States in World Politics**, edited by John Chay and Thomas Ross, 67–86. Colorado: Westview Press.
- Kelly, Philip. 1986. 'Buffer Systems of Middle America'. In **Buffer States in World Politics**, edited by John Chay and Thomas Ross, 67–86. Colorado: Westview Press.
- Kemp, O., 2008. Etat pivot, EGEA, **Etudes geopolitiques et Atlantiques**, vendredi 31 octobre, Available from: <http://egea.over-blog.com>.
- Knudsen, Olav Fagelund. 1986. 'Eastern Europe: The Buffer Effect of a Cordon Sanitaire'. In **Buffer States in World Politics**, edited by John Chay and Thomas Ross, 87–110. Colorado: Westview Press.
- Kratochwil, F. (1986). Of systems, boundaries, and territoriality: An inquiry into the formation of the state system. **World Politics**, 39(1), 27-52.

- Lavrov, sergei '**Partnerstvo, ispytannoe vremenem**', *Rossiskaia gazeta*, 4 October 2017, <https://rg.ru/2017/10/04/lavrov-pomoshch-rf-centralnoj-azii-prevysila-6-milliardov-dollarov.html>.
- Maila, J., 1986. Buffer States: The Issues of Sovereignty, in Chay, John and Thomas, E. Ross (edited by), **Buffer States in World Politics**, U.S.A., Westview Press.
- Marat, Erica, **The Military and the State in Central Asia: From Red Army to Independence** (London: Routledge, 2010), pp. 70–71.
- Marlene Laruelle, 'Introduction', (2017), in **The Central Asia–Afghanistan Relationship: From Soviet Intervention to the Silk Road Initiatives**, ed. Marlene Laruelle, Lanham: Lexington Books.
- Mathisen, Trygve, **The functions of Small States in the Strategies of Great Power**, Oslo: Scandinavian University Press (1971).
- Mathisen, Trygve. 1971. '**Buffer States**'. In **The Functions of Small States in the Strategies of the Great Powers**, 107–28. Oslo: University etsforlaget.
- Menon, Rajan, and Jack L. Snyder. 2017. 'Buffer Zones: Anachronism, Power Vacuum, or Confidence Builder?' **Review of International Studies** 43 (05):962–86.
- Mirsaidov, Negmatullo, '**Rahmon–Votel Meeting Highlights Tajikistan’s Key Role in Central Asia**', Caravanserai, 15 May 2018, http://central.asia-news.com/en_GB/articles/cnmi_ca/features/2018/05/15/feature-01.
- Mirzoev, Saimuddin (2017). Afghanistan; vyzovy i ugrozy, Dushanbe: Irfon,
- Nikitina, Yulia (2018), '**Cooperative Transregionalism and the Problem of the “In-Betweens”**', in Getting out from 'In-Between': Perspectives on the Regional Order in Post-Soviet Europe and Eurasia, ed. Samuel Charap, Alyssa Demus and Jeremy Shapiro (Santa Monica: RAND).
- Nourzhanov, Kirill (2009), '**Central Asia’s Domestic Stability in Official Russian Security Thinking under Yeltsin and Putin: From Hegemony to Multilateral Pragmatism**', in China, Xinjiang and Central Asia: History, Transition and Crossborder Interaction into the 21st Century, ed. Colin Mackerras and Michael Clarke (London and New York: Routledge).
- Pannier, Bruce (2017), '**Insurgent Activities at the Afghan–Turkmen and Afghan–Tajik Borders**', in **The Central Asia–Afghanistan Relationship: From Soviet Intervention to the Silk Road Initiatives**, ed. Marlene Laruelle, Lanham: Lexington Books.
- Park, Sungtae. 2016. '**Securing Strategic Buffer Space: Case Studies and Implications for U.S. Global Strategy**'. Center for the National Interest, October, 1–63.
- Partem, Michael Greenfield, **The Buffer System in International Relations: The Journal of Conflict Resolution**, Vol. 27, No. 1 (Mar., 1983).
- Potter, Pitman, (1930); '**Buffer State**', *Encyclopedia of Social Science*, No.3–4
- Ross, Thomas, (1986); **Buffer State: a Geographer perspective**, in **Buffer State in World Politics**, ed. John Chay and Thomas Ross, (Boulder: Westview Press).
- Segbers, Klaus. 2016. '**How Best to Explain the Russia/Ukraine/EU Crisis from Different Theoretical Perspectives of International Relations**'. Freie Universität Berlin.
- Sholpan Orzabekova, '**O zhizni bezhnentsev v Kazakhstane rasskazal predstavitel OON**', Bnews.kz, 9 December 2016./ Available at: https://bnews.kz/ru/dialog/interview/o_zhizni_bezhentsev_v_kazahstane_rasskazal_predstavitel_oon_.
- Spykman, N. J. and A. A. Rollins, 1939. **Geographic Objectives in Foreign Policy**, *The American Political Science Review*, 33.

- Spykman, Nicholas, (1942); “**Frontiers, Security and International Organization,**” *Geographical Review*, Vol. 32, No.3.
- Starr, S. Frederick and Svante E. Cornell, (2018). **Modernization and Regional Cooperation in Central Asia: A New Spring?** (Washington DC: Central Asia–Caucasus Institute & Silk Road Studies Program.
- Stephen van Evera, **Causes of war: power and the roots of conflict** (Ithaca, NY: Cornell University Press, 2013).
- Syroezhkin, Konstantin (2015), **Sintzian: Bolshoi vopros dlia Kitaia i Kazakhstana** (Almaty: IMEP).
- The National Security Strategy of the United States of America**, (Washington, DC: The White House, 2006).
- The National Security Strategy of the United States of America**, (Washington, DC: The White House, 2017),
- Tulchin, J., S., 1986. **Uruguay: the Quintessential Buffer State**, (Chapter 11) in Chay, John and Thomas, E. Ross (edited by), **Buffer States in World Politics**; U.S.A, Westview Press.
- Tuleev, M.S. & ‘**Tsentrlnaia Aziia (2016): Afganistan i sovremennye aspekty geopolitiki**’, *Vestnik KRSU*.
- Turmanidze, Tornike. 2009. **Buffer States: Power Policies**, Foreign Policies and Concepts. Nova Science Pub Incorporated.
- Turmanidze, Tornike; (2009); **Buffer States, Power Policies**, Foreign Policies and Concepts; in *Global Political Studies Series*; Nova Science Publishers, Inc, New York.
- Vignal, Leila. ‘The changing borders and borderlands of Syria in a time of conflict’, **International Affairs** 93: 4, 2017, pp. 809–27.
- Voennaia doktrina Kyrgyzskoi Respubliki’, **Decree No. 165 by the President of the Kyrgyz Republic**, 15 July 2013, <http://cbd.minjust.gov.kg/act/view/ru-ru/900232>.
- Wight, Martin, (1995); **Power Politics**, ed. **Hedley Bull and Carsten Holbraad**, London: Leicester University Press, Royal Institute of International Affairs.
- Zhanbolat Mamyshev, ‘**Kazakhstanu rekomendovali rasseliat’ bezhentsev v gorodakh, a ne v lageriakh**’, *Zakon.kz*, 26 February 2018, <https://www.zakon.kz/4777441-kazakhstanu-rekomendovali-rasseljat.html>.
- Zhao Huasheng (2016), ‘Afghanistan and China’s New Neighbourhood Diplomacy’, **International Affairs** 92, 4.
- Zhu, Yongbiao (2018), ‘China’s Afghanistan Policy since 9/11 Stages and Prospects’, **Asian Survey** 58, 2.
- Zimmerman, Thomas (2015), **The New Silk Roads: China, the U.S., and the Future of Central Asia**, (New York: New York University.
- Ziring, L., 1986. **Asia’s Pivotal Buffer States**, In **Buffer States in World Politics**, ed. John Chay and Thomas Ross, Boulder, U.S.A., Westview Press.
- <https://www.sciencedirect.com/topics/social-sciences/buffer-zone>
- <https://www.historicalindex.org/what-is-a-buffer-state.htm>
- <http://dx.doi.org/10.1080/13629379708407579>
- https://www.e-ir.info/2023/07/19/re-situating-the-buffer-state-in-international-relations-nepals-relations-with-india-and-china/#google_vignette
- <https://academic.oup.com/ia/article/99/2/645/7039534?login=false>
- https://www.cidob.org/en/publications/publication_series/notes_internacionales/n1_218/iraq_battleground_or_buffer_state
- http://oldsite.pup.ac.in/e-content/social_sciences/geography/MAGeog15.pdf

<https://rucforsk.ruc.dk/ws/portalfiles/portal/61013487>

https://www.e-ir.info/2023/07/19/re-situating-the-buffer-state-in-international-relations-nepals-relations-with-india-and-china/#google_vignette

<https://www.brookings.edu/articles/the-united-states-must-resist-a-return-to-spheres-of-interest-in-the-international-system/>

<https://www.bbc.com/persian/world-66423402>

[B2n.ir/k70366](https://www.bbc.com/persian/world-66423402) (لینک کوتاه شده)

<https://www.historicalindex.org/what-is-a-buffer-state.htm>.